

نبرد خلق

ارگان
سازمان چریک های فدایی خلق ایران

شماره ۱۲۳

دوره چهارم سال دوازدهم - اول شهریور ۱۳۷۴

صفحه ۱۲

تحولات جدید شورای ملی مقاومت تشکیل کمیسیونهای جدید شورا

نبرد خلق در آغاز سال دوازدهم

نبرد خلق با انتشار شماره ۱۲۳، وارد دوازدهمین سال انتشار خود می‌شود. سال گذشته در جامعه ایران و در سطح جهانی و منطقه‌ای رویدادهای مهمی اتفاق افتاد که نبرد خلق تا آنجا که حجم صفحات آن اجازه می‌داد، این رویدادها را منعکس نمود. آغاز دوره یازدهم نبرد خلق با جنبش مردم قزوین و جنبش اعتراضی مردم تبریز هم‌زمان شد. پس از آن دهها حرکت توده‌ای در ایران اتفاق افتاد که مهم‌ترین آن قیام قهرمانانه مردم اسلامشهر در جنوب غربی تهران بود. در زمینه رویدادهای درون رژیم و بحرانی که رژیم از این لحاظ دچار آنست ما کوشیدیم به کلیدی‌ترین رویدادهای درون حکومت بپردازیم. در زمینه رویدادهای مربوط به حکومت بر این باور بودیم که مهم‌ترین و اساسی‌ترین مسأله رژیم، بحران رهبری است. ما به کرات گفتیم که خامنه‌ای هرگز نمی‌تواند در موقعیت ولی فقیه بر کل نظام تسلط داشته باشد. در حقیقت نظام ولایت فقیه بدون یک ولی فقیه قابل قبول، سبب آن شده که هر کسی از گوشه‌ای به نوعی برای خامنه‌ای خط و نشان بکشد. ضعف ولی فقیه رژیم و بحران رهبری در حکومت منبع و منشأ بسیاری از بی‌تصمیمی‌های رژیم بود که خود را در ماجرای گفتگوی رژیم با اتحاد اروپا بر سر سلمان رشدی و با گفتگوهای رژیم با عراق به خوبی نشان داد. اما در حوزه جنبش مقاومت و مسائل آن ما ضمن انعکاس بیانیه‌ها، اخبار و رویدادهای جنبش مقاومت و مسائل مربوط به آن، به نقد دیدگاههای فرصت‌طلبانه (و باید تاکید کرد سخیفانه) کسانی که نه فقط حاضر نیستند در راه رهایی مردم ایران یک گام عملی بردارند، بلکه با تمام نیرو برضد مقاومت عادلانه مردم ایران کارشکنی می‌کنند، مبادرت ورزید.

در زمینه مسائل مربوط به سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، نبرد خلق در ۱۹ بهمن سال گذشته مصاحبه با تعدادی از اعضای کمیته مرکزی سازمان، سعی کرد سیمای عینی‌تری از سازمان ما برای خوانندگان خود ترسیم کند. همان طور که به مناسبت ۸ مارس روز جهانی زن، مصاحبه با گرایشات مختلف درون جنبش زنان و چاپ آن در نبرد خلق، به خوانندگان این نشریه برای شناخت دیدگاههای مختلف درون جنبش مقاومت در مورد زنان کمک فراوان کرد و این هر دو کار با استقبال وسیع خوانندگان نبرد خلق مواجه شد و من در همین جا از آن دسته از خوانندگان نبرد خلق که به اشکال مختلف از این اقدام استقبال کردند، تشکر می‌کنم.

در زمینه مسائل جهانی ما همچنان به بنیادگرایی اسلامی به مثابه عمده‌ترین تهدید و مانع جنبش صلح و ترقی و پیشرفت نگریده و مقالات و اخبار متعددی در این زمینه چاپ کردیم. با این حال تا آنجا که مربوط به دیگر حوزه‌های مسائل جهانی می‌شد، تا آنجا که حجم نبرد خلق اجازه می‌داد، به درج خبر، مقاله و ترجمه در این موارد اقدام در صفحه ۲

اجلاس هفت روزه کمیسیونهای شورای ملی مقاومت

اجلاس کمیسیونهای شورای ملی مقاومت ایران از ۱۳ تا ۱۹ مرداد ۱۳۷۴ به مدت یک هفته با حضور مسئول شورا، در بغداد برگزار گردید. در این اجلاس، ابتدا مسئول شورا گزارشی از آخرین تحولات در صحنه‌های سیاسی و اجتماعی و بین‌المللی در ارتباط با رژیم خمینی و مقاومت ایران و همچنین گزارشی از وضعیت نظامی و آرایش قوای حکومت آخوندی در برابر ارتش آزادیبخش ملی ارائه داد. آنگاه اجلاس به بحث و بررسی پیرامون این تحولات و جمع‌بندی عملکرد دو سال اخیر پرداخت و با تاکید بر مفاد بیانیه ۳۰ تیر شورا، که به امضای کلیه سازمانها و شخصیتهای عضو رسیده بود، نتیجه‌گیری کرد که گسترش شورا و تشکیل کمیسیونهای ۱۸ گانه و انتخاب رئیس‌جمهور برای دوران انتقال، با استقبال مردم ایران در داخل و خارج کشور مواجه گردیده و موجبات جنبش مقاومت ایران را فراهم آورده است. معرفی خانم مریم رجوی در این مقام، به مثابه مهم‌ترین ابتکار سیاسی شورا و به عنوان مؤثرترین اقدام استراتژیک در برابر حاکمیت آخوندی، نقش اساسی در پیشبرد مقاومت ایران در پهنه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و بین‌المللی داشته و با حمایت مردم ایران راهگشای سرنگونی رژیم خمینی توسط ارتش آزادیبخش ملی و ضامن پیروزی تنها جایگزین دموکراتیک - شورای ملی مقاومت - و استقرار آزادی و حاکمیت ملی است. در صفحه ۲

وحدت در کثرت و چالشهای آن

در صفحه ۵

بحران رشد جمعیت

در صفحه ۶

به مناسبت قیام ملی ۳۰ تیر و چهاردهمین سالگرد تاسیس شورای ملی مقاومت

در صفحه ۴

منشأ و انجام پوپولیسم بنیادگرا (بخش دوم)

در صفحه ۸

اطلاعیه مسئول شورای ملی مقاومت ایران

هموطنان عزیز!

مقاومت ایران در عرصه‌های مختلف رودرروی رژیم پلید آخوندی به پیش می‌تازد. شورای ملی مقاومت ایران، تنها جایگزین دموکراتیک و میهنی، با رئیس‌جمهور برگزیده‌اش در ورای همه توطئه‌ها و ترفندهای بازماندگان دیکتاتوریه‌های شاه و خمینی مورد استقبال گسترده و پرشور هموطنانمان قرار گرفته و به جایگاه سیاسی و اجتماعی شایسته خود دست می‌یابد.

این شورا برای رسیدن به هدف نهایی که همانا آزادی مردم و میهن اسیر است در زمینه‌های گوناگون پیوسته آماده‌تر می‌شود:

به دنبال اجلاس هفت روزه کمیسیونهای شورای ملی مقاومت در نیمه مرداد ماه و بررسی کار دو ساله کمیسیونها و بحث در باره نحوه گسترش و ارتقاء فعالیتهای آنها، تشکیل هفت کمیسیون جدید برای پیشبرد امور جاری مقاومت را به استحضار می‌رسانم.

هم چنین با توجه به افزایش کمی و کیفی فعالیتهای شورا و کمیسیونهای بیست‌وپنجگانه، خانم سهوش سپهری را به عنوان دبیر ارشد شورای ملی مقاومت معرفی می‌کنم. ایشان تا کنون هماهنگ کننده دفاتر رئیس‌جمهور برگزیده مقاومت ایران در کشورهای مختلف جهان بودند و از این پس در راس دبیرخانه مرکزی شورا در پاریس فعالیت خواهند نمود.

کمیسیونهای جدید شورا و مسئولان آنها عبارتند از:

- ۱- کمیسیون اصناف آقای ابراهیم مازندرانی
- ۲- کمیسیون امور داخل کشور آقای مهدی برای
- ۳- کمیسیون انتشارات آقای محمدعلی توحیدی
- ۴- کمیسیون تحقیقاتی دفاعی و استراتژیک آقای محمود عطانی
- ۵- کمیسیون سازماندهی خانم حمیده شاهرخی
- ۶- کمیسیون مالی و تدارکات خانم ثریا شهری
- ۷- کمیسیون مطالعات سیاسی آقای محمدعلی جابریزاده انصاری

با آرزوی موفقیت برای دبیر ارشد و مسئولان کمیسیونهای جدید، فرصت را مغتنم شمرده و از خدمات برادر عزیزم ابوالقاسم (محسن) رضایی که نزدیک به ده سال در نهایت سخت‌کوشی و بردباری در موضع دبیر ارشد شورا انجام وظیفه کرده است، تقدیر می‌کنم و مطمئنم از این پس در مرحله جدید فعالیت دبیرخانه شورا و ارتقاء تشکیلات آن، بعنوان معاون خانم سپهری، در خدمت به شورا و کمیسیونهای آن از هیچ تلاشی فروگذار نخواهد کرد.

مسئول شورای ملی مقاومت

مسعود رجوی

۳۰ مرداد/۱۳۷۴

اجلاس هفت روزه کمیسیونهای شورای ملی مقاومت

وحدت در کثرت و چالشهای آن

از صفحه ۱

از صفحه ۵

گیرد. می توان به سادگی حدس زد که مسدود نمودن پیشاپیش مکاشفه و تعمق، چه نتایجی در بر خواهد داشت.

از سوی دیگر احساس تملک حقیقت مطلق، یقیناً به امر مدارای نظرات مخالف یا متفاوت و کاربست آنها در مبارزه مشترک کمکی نخواهد کرد.

در همین رابطه و برای هرچه روشن شدن جهات عمومی یلمیک در یک کادر پلورالیستی، ذکر دو نکته ضروری است:

الف) جدل درون اتحاد، چه به لحاظ شکل و چه ماهیت با جدل با نیروهای متخاصم، اساساً متفاوت است. نظرات مخالف درون اتحاد علیرغم وجوه تمایز خود، از نکات مشترکی که مهمترین آنها در پلاتفرم قید گردیده برخوردارند و حال آنکه این امر در مورد دسته بندیهایی که خواهان حذف سیاسی و اجتماعی اتحاد هستند صدق نمی کند.

ب) پیشبرد بحث و به نتیجه رساندن آن تنها از طریق تعدیل و تغییر روشهای کهنه در فرهنگ سیاسی معاصر میسر است. شناخت مرزهای صراحت نظری و استقلال سیاسی عاملی است که در حفظ موضوع و سطح بحث و مانع از تبدیل آن به مشاجره نقش مهمی دارد. از جمله بجای انتساب این یا آن تیر یا انگ تحت عنوان افشاگری، باید به توضیح واقعیاتی پرداخت که یقیناً در لابه لای هیاهوی پرده دری و فاش گویی گم خواهد شد. و نیز باید دایره انتقادات را متناسب با ظرفیت کمی و کیفی پیشنهادات ترسیم نمود و از هر دو اینها مهمتر باید پیشگام شد، تحقق بخشید و به عمل رساند.

جدا از موانع و دشواریهایی که همکاری گرایشات گوناگون، بطور طبیعی با خود به همراه می آورد و به برخی از آنها در اینجا اشاره شد باید ضمناً از ایده آلیزه کردن اتحاد نیز پرهیز کرد. یک دستگاه سیاسی به مراتب پیچیده که حل و فصل تضادهای بیرونی آن، با تنظیم و تعیین فاکتورهای متعدد داخلی پیوند خورده است، مسلماً نمی تواند در عین حال عاری از نقص و تجسم زنده کمال مطلوب باشد. این امر ریشه در بفرنجی و تنگناهای مبارزه سیاسی، اصطحکاک مقدرات لایه های اجتماعی و نیز تلاش برای گسترش و جذب نیروهای آن دارد.

با آگاهی به این واقعیتهای ست که مع الوصف اتحادهای سیاسی حول محورهای تاکتیکی یا استراتژیکی مشترک شکل می گیرند. و این نه از خواست یا اراده جداگانه عوامل تشکیل دهنده آنها بلکه از نیازهای عینی مراحل سرچشمه می گیرد که جوامع از نظر تاریخی در آن بسر می برند. از همین رو و در نظر به منافع عام اجتماعی می بایست در یک تلاش هماهنگ، پروسه تکامل نظری و تشکیلاتی اتحاد را سرعت بخشید، به پیش برد و ناهمواریهای ابتدایی و یقیناً آتی را از کادر پتانسیل دگرگون یابی آن ارزیابی کرد. اگر این ظرفیت موجود است، بنابراین می توان و حتی ضروریست که متحد شد. □

گسترش و ارتقای فعالیت آنها و جلب هرچه بیشتر همکاری کارشناسان و متخصصان آزادیخواه و میهنپرست در داخل و خارج کشور تصمیماتی اتخاذ گردید. هم چنین با توجه به موقعیت اعتلا یابنده مقاومت ایران، قرارداد چشم انداز گسترش شورا و رسیدگی به تقاضاهای عضویت در پارلمان مقاومت در دستور کار شورا قرار بگیرد.

در پایان، مسئول شورای ملی مقاومت با اظهار خوشوقتی از نتایج اجلاس، از تلاشهای مسئولان و همکاران کمیسیونها و کلیه اعضای شورای ملی مقاومت ایران قدردانی کرد و موفقیتها و ماندگاری شورا را، به عنوان پایدارترین ائتلاف سیاسی تاریخ معاصر ایران، مهرون ایستادگی و وفاداری یکایک اعضای آن بر اصول دموکراتیک و استقلال طلبانه و بیانگر گذشت و ظرفیت تحمل آنها نسبت به عقاید و نقطه نظریهای یکدیگر توصیف نمود و افزود که تجربه پرفراز و نشیب ۱۴ ساله، که بهای آن توسط همه اعضای شورا و رزمندگان و پشتیبانان مقاومت پرداخت شده است، نشان دهنده حتمیت پیروزی این مقاومت و نویدبخش آزادی و حاکمیت مردم ایران است.

در این اجلاس، علاوه بر مسئولان و تعدادی از اعضا و همکاران کمیسیونها، خانم مرضیه، مشاور رئیس جمهور برگزیده مقاومت در امور هنری نیز شرکت داشت. مسئول شورا، ضمن ستایش از تلاشهای موفقیت آمیز بانوی بزرگ موسیقی ایران در زمینه هنری، از مبارزه خستگی ناپذیر وی برای آزادی مردم ایران قدردانی و تشکر کرد.

هم چنین تعدادی از مسئولان دفاتر رئیس جمهور برگزیده مقاومت و فرماندها ارتش آزادیبخش ملی و مسئولان سازمانهای عضو شورا در اجلاس شرکت داشتند.

پس از خاتمه اجلاس کمیسیونها، خانم مرضیه و تعدادی از اعضای شورا و مسئولان کمیسیونها به زیارت مشهد تبرک در نجف و کربلا رفتند و در روزهای بعد در جمع رزمندگان ارتش آزادیبخش حضور یافتند. در پایان این دیدارها که با اجرای چند ترانه و سرود از سوی خانم مرضیه برای رزمندگان آزادی همراه بود، لوح تقدیر ستاد فرماندهی ارتش آزادیبخش به مناسبت اجرای سرود ارتش آزادی، تقدیم گردید.

دبیر - شورای ملی مقاومت
۲۳ مرداد/ ۱۳۷۴

اجلاس، بحرانهای فراگیر اقتصادی - اجتماعی، فساد گسترده، تضادهای درونی و همچنین انزوی روزافزون رژیم در سطح بین المللی را مورد بررسی قرار داد و خاطرنشان نمود که شکست تمام عیار مانورهای سیاسی و تبلیغاتی حاکمیت آخوندی در سرآودانش با دولت عراق علیه مقاومت ایران، قبل از هر چیز به خاطر اصالت و جایگاه داخلی و بین المللی این مقاومت است.

از طرف دیگر، اکنون برای همگان روشن شده است که رژیم خمینی، که صدور ارتجاع و تروریسم و بحران از خصایص ذاتی آن شمرده می شود و در عین حال بر سرکوب داخلی سرپوش می گذارد، اراده صلح و همزیستی و حسن همجواری ندارد و نمی تواند داشته باشد. مواضع رسمی دولت عراق در سالگرد قبول آتش بس و افشای نیات فریبکارانه و پلید رژیم آخوندی در ارتباط با مقاومت ایران نیز مزید همین حقیقت است. دشمنی این رژیم با صلح در منطقه خاورمیانه و داعیه قیمومیت ملت فلسطین هم بر کسی پوشیده نیست و ماهیت ارتجاعی آن را بیش از پیش برملا می کند.

اما تا آن جا که به مقاومت ایران مربوط می شود، ۷ سال پس از نوشیدن زهر آتش بس توسط خمینی - که هدف مقدم آن مانع از پیشروی ارتش آزادیبخش ملی ایران بود - و پنج سال پس از جنگ خلیج فارس، که برای مقاومت ایران بیشترین زیان را داشته است، به برکت فداکاری بی نظیر رزم آوران ارتش آزادی در عملیات بزرگ «فروغ جاویدان»، به خاطر پایداری رشیدترین فرزندان ایران زمین در سخت ترین آزمایشهای دوران و به دلیل پافشاری این مقاومت و این شورا بر ارزشها و اصول آرمانی ملت ایران، اکنون با نقطه عطف جدیدی در مسیر تحولات مواجه هستیم که حکومت بی سر و بی آینده آخوندی را به نحوی مضاعف در بن بست قرار می دهد و چشم اندازهای جدیدی را در برابر مقاومت ایران و ارتش آزادیبخش ملی باز می گشاید. هم زمان، خیزشها و نظاهرات و اعتراضات مردم به جان آمده میهنمان، چشم انداز سرنگونی رژیم ضد ملی و ضد ایرانی ولایت فقیه و جایگزینی الترناتیو دموکراتیک را پیوسته روشن تر می سازد. یعنی که رژیم در واپسین مرحله حیانت از قهر مردم و مقاومت ایران گریزی نخواهد یافت و با وجود همه تنشها و فراز و نشیبهای محتمل و همه نوطنه های سیاسی و حملات نظامی و تروریستی دشمن، زمان به لحاظ داخلی و بین المللی به سود مقاومت ایران پیش می رود.

در اجلاس هفت روز، گزارش کار دوساله کمیسیونهای شورا مورد بحث و بررسی قرار گرفت و در مورد نحوه

نبرد خلق در آغاز سال دوازدهم

از صفحه ۱

نظرات خود آنان است که ممکن است با نظرات سازمان منطبق، همسو و یا اختلاف داشته باشد. سرمقاله نبرد خلق، نام و یا بدون نام) بیان کننده نظر سازمان است.

تاکید بالا از نظر اهمیت از این به بعد در ستون ۳ صفحه مقابل آخر در هر شماره چاپ خواهد شد. لازم می دانم از تمامی رفقا و دوستداران و هموطنان عزیز می که به انحاء مختلف مرا یاری داده اند سپاسگزاری کنم. ما کوشیدیم مشعل امید و آئینه حقیقت باشیم. اگر در این راه موفقیتی داشته ایم، به همت کسانی بوده که ما را یاری کرده اند و بنابراین باز هم رفقا، دوستداران سازمان و هموطنان عزیز را باز هم به یاری می طلبم.

زینت میرهاشمی
مسئول نبرد خلق

کرده ایم. جای تردید وجود ندارد که ما همچنان با مشکلات زیادی روبرو بوده و خواهیم بود. اما اگر دوستداران و رفقای سازمان در هر نقطه ای که باشند، در معرفی و پخش نبرد خلق و جمع آوری کمک مالی برای تقویت نشریه به جد بکوشند، ما خواهیم توانست بر بسیاری از مشکلات غلبه بیشتر کنیم. در پایان به این نکته نیز باید تاکید کنم که نبرد خلق ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و بیان کننده نظرات این سازمان است. اما بدیهی است که از چاپ مقالات و مطالب فعالین سازمان و جنبش مقاومت و صاحب نظران و نیز ترجمه مطالبی که حجم نشریه اجازه می دهد و اطلاع از آن مفید است، خودداری نمی کند. مطالبی که با امضای افراد در نبرد خلق چاپ می شود، بیان کننده

اخبار بنیادگرایی و تروریسم

یک تروریست انتحاری بامداد امروز در اتوبوسی مملو از سرنشینان در حومه تل‌آویو در اسرائیل مواد تخریبی منفجر کرد و خود و ۵ اسرائیلی از سرنشینان اتوبوس را به قتل رساند. در این سوءقصد فجیع ۳۳ تن دیگر مجروح شدند که حال سه نفر آنها وخیم اعلام شده است. بلافاصله بعد از حادثه یاسر عرفات رهبر حکومت خودمختار فلسطینیها این سوءقصد را شدیداً محکوم کرد و آن را سوءقصدی علیه صلح توصیف کرد. از طرف دیگر اسحاق رابین نخست‌وزیر اسرائیل اعلام کرد که نباید گذاشت دشمنان صلح به خواست خود دست یابند و جلوی ادامه روند صلح را بگیرند وی تاکید کرد که پس از مراسم تشییع جنازه و به خاک سپردن قربانیان این سوءقصد تروریستی روند مذاکرات صلح با فلسطینیها را از سر خواهد گرفت. ساعاتی پس از این انفجار فوج جنبش اسلامی و افراطی حماس مسئولیت سوءقصد را برعهده گرفت. رادیو فرانسه ۲/۵/۷۴

دولت اردن رویداد تروریستی امروز در تل‌آویو را محکوم کرد. سفیر اردن در اسرائیل با تقبیح جنایتکاران فلسطینی گفت این حادثه فضای مذاکرات صلح بین اسرائیل و فلسطینیها را تیره می‌سازد. رادیو اسرائیل ۲/۵/۷۴

در چهار گوشه جهان

دولت آمریکا جلال طالبانی و مسعود بارزانی رهبران کردهای عراق را برای حل اختلافاتشان از طرق مسالمت‌آمیز به یک جلسه ویژه با حضور نمایندگان آمریکا دعوت کرد. گزارشهای رسیده از شمال عراق حاکی است که از روز نهم ژوئیه تا به حال یعنی ظرف ۱۵ روز اخیر زدوخوردهای خونینی میان حزب دموکرات کردستان به رهبری مسعود بارزانی و اتحادیه میهنی کردستان عراق به رهبری جلال طالبانی حداقل ۲۰۰ تن کشته و ۵۰۰ تن زخمی برجای گذاشته است رادیو فرانسه ۲/۵/۷۴

نمایندگان پارلمان ترکیه دیروز با تصویب یک سلسله اصلاحات در قانون اساسی خود رأی به دموکراتیک کردن آن دادند. سخنگوی دولت فرانسه امروز ضمن ابراز خرسندی از اقدام پارلمان ترکیه اعلام کرد که این گام بزرگ در مسیر دموکراسی در ترکیه راه را برای همکاری با اتحادیه اروپا باز خواهد گشود. رادیو فرانسه ۲/۵/۷۴

در پی حمله گروهی از افرادی که خود را دانشجویان حزب‌اللهی می‌نامیدند به دکتر عبدالکریم سروش و تلاش برای تهاجم فیزیکی علیه وی در جریان یک سخنرانی در اصفهان، ۱۰۷ نفر از دانشگاهیان و فرهنگیان ایران با ارسال نامه‌ای برای رفسنجانی از این حادثه انتقاد کردند. روزنامه ایران چاپ تهران که ارگان خبرگزاری جمهوری اسلامی محسوب می‌شود، امروز در ستون خود زیر عنوان «دیگه چه خبر» انتقاد دانشگاهیان را به صورت مختصر منتشر ساخت ولی کیهان تهران در شماره امشب خود با انتشار کامل این نامه، به ۱۰۷ نفر از فرهنگیان و دانشگاهیان حمله کرد و هم روزنامه ایران را به باد انتقاد گرفت. کیهان اصل این مسئله را نیز که روز ۲۷ خرداد در جلسه سخنرانی سروش ایجاد اخلاص شده، مورد تردید قرار داد و نوشت این مسائل را به بعد موکول

اذعان دارند که این سوءقصد در نوع اجرای آن یادآور سوءقصدهایی هستند که در دسامبر ۱۹۸۵ و سپتامبر ۱۹۸۶ پاریس را عزادار کردند. این سوءقصدها ۱۳ کشته و ۳۰۳ زخمی به جای گذارند. خبرگزاری فرانسه ۳/۵/۷۴

جبهه اسلامی نجات الجزایر خواهان محاکمه مسئولین بمب‌گذاری در متروی پاریس که ۷ کشته و بیش از ۸۰ زخمی به جای گذاشت، شد. مسئولین فرانسه اطمینان پیدا کردند که این انفجار توسط گروههای مسلح اسلامی، الجزایری که طرحریزی و اجرا شده است. در همین حال خشونت سیاسی در الجزایر ادامه دارد و طی دو روز گذشته در درگیریهای نظامی و بمب‌گذاریهای مختلف در چند شهر الجزایر دهها نفر کشته و زخمی شدند رادیو فرانسه ۱۱/۵/۷۴

جسد یک خبرنگار الجزایری امروز در خانه‌اش واقع در حومه پایتخت این کشور کشف شد. قاتلین سر وی را از بدن جدا کرده بودند. از دو سال پیش تا به امروز ۴۰ خبرنگار الجزایری توسط گروههای اسلامی به قتل رسیدند. رادیو فرانسه ۱۷/۵/۷۴ بر اثر انفجار یک اتومبیل مملو از مواد منفجره در برابر شهرداری یکی از محلات الجزیره حداقل سه تن زخمی شدند رادیو فرانسه ۱۸/۵/۷۴

اخبار کارگری

روزنامه سلام گزارش کرد که چند صد کارگر کارخانه اصلی ساخت کامیون در ایران واقع در جنوب تهران، به دلیل شرایط حقوق خود در اعتصاب به سر می‌یابند. بنا به گفته روزنامه مزبور، کارگران بنز خاور، اولین کارخانه مونتاژ کامیون با مارک مرسدس‌بنز در ایران در حدود ۱۰ کیلومتری جنوب پایتخت، از بعد از ظهر اول مرداد در محل کارخانه گرد آمده و از خارج شدن از آن خودداری می‌کنند. آنها نسبت به متوقف شدن پرداخت پاداشهای مختلف خود اعتراض داشته و خواهان افزایش حقوق خود می‌باشند. اعتصاب‌کنندگان با نمایندگان وزارت اطلاعات کشور نیز ملاقات کرده‌اند ولی از ترک کارخانه مادامی که درخواستهای آنها برآورده نشود، خودداری می‌کنند. کارخانه در حال حاضر تحت مراقبت پلیس که هرگونه ورود و خروج را کنترل می‌کند، است. قانون کار ایران به طور روشن حق اعتصاب را به رسمیت در صفحه ۱۱

ساخت و قبل‌از رئیس دفتر ریاست جمهوری بود.

رادیو فرانسه ۱۹/۵/۷۴

بر اساس تحقیقی که به وسیله بخش پژوهش‌های کنگره آمریکا صورت گرفته است، فرانسه در سال گذشته از نظر فروش اسلحه به کشورهای جهان سوم آمریکا را پشت سر گذاشته و نخستین کشور تأمین‌کننده تسلیحات این کشورها شده است. این تحقیق حاکی از آن است که میزان فروش سلاحهای آمریکایی به کشورهای در حال رشد، در سال ۱۹۹۴ بر ۳۴ میلیارد فرانک بالغ گشته است، در حالی که در ۱۹۹۳، ۷۸ میلیارد فرانک بوده است. براساس همین تحقیق فرانسه در خلال این مدت فروش سلاح به این کشورها را سه برابر کرده است. و از ۲۱ میلیارد فرانک در سال ۱۹۹۳ به ۶۴ میلیارد فرانک در سال ۱۹۹۴ رسانده است. رادیو فرانسه ۱۹/۵/۷۴

در پی حادثه تروریستی روز گذشته در تل‌آویو رهبر حزب لیکود جناح اصلی اپوزیسیون از نخست‌وزیر خواست از آزادی زندانیان فلسطینی خودداری کند و از عرفات بخواهد تروریستهایی را که در غزه و اریحا مأوا گرفته‌اند به اسرائیل تحویل دهد و گسترش حکومت خودگردانی و واگذاری اختیارات کرانه غربی به فلسطینیها را به حال تعلیق درآورد و نیروهای ارتش اسرائیل امکان یابند به تعقیب خرابکاران بپردازند حتی اگر به مناطق تحت اختیار خودگردانی گریخته باشند. آقای ناتانیهو رهبر حزب لیکود برنامه پیشنهادی خود را یک طرح اضطراری برای تأمین امنیت نامید و گفت: حزب وی با تمام توان از این برنامه جانبداری خواهد کرد. رادیو اسرائیل ۳/۵/۷۴

بنا به اولین بیلان داده شده توسط پلیس به دنبال یک انفجار عظیم مربوط به یک سوءقصد در یک ایستگاه قطار در مرکز پاریس ۴ تن کشته و شانزده تن زخمی شدند. انفجار در ایستگاه سن‌میشل در قلب محله لاتن در ساعت ۱۷:۳۰ رخ داد. نخست‌وزیر آلژوپه و شهردار پاریس ژان‌تیبیری امروز بعد از ظهر به محل رفتند. دو بازپرس بخش ضدتروریستی دادسرای پاریس تحقیقات ابتدایی را به کمک پلیس آغاز کرده‌اند. این انفجار موجب یک آتش‌سوزی گردید که سریعاً توسط مأمورین آتش‌نشانی مهار شد. متخصصین ضد تروریستی

می‌کنیم. کیهان با حمله به دانشگاهیان و فرهنگیان، عبدالکریم سروش را نیز بار دیگر به باد انتقاد گرفت و نوشت چرا وی در روزهای اخیر در کمیسیون سیاست خارجی آلمان خواسته سخنرانی محرمانه داشته باشد؟ عبدالکریم سروش که از متفکران اسلامی است در سالهای اخیر با بحثهای پیرامون لزوم جدایی دین از سیاست مورد توجه بسیار قرار دارد. وی استاد فلسفه دانشگاههای تهران است. رادیو اسرائیل ۳/۵/۷۴

پارلمان اردن پس از جلساتی پر سروصدا سرانجام لایحه عادی شدن روابط اردن را با اسرائیل با ۵۱ رأی مثبت در مقابل ۲۱ رأی مخالف تصویب کرد. نمایندگان احزاب اسلامی و چپ و ملی‌گرای عرب به این لایحه رأی مخالف دادند. رادیو فرانسه ۴/۵/۷۴ ترکیه امروز از آلمان خواست تا عاملان سوءقصدهایی که علیه منافع ترکیه در آلمان انجام گرفت، را از این کشور اخراج کند. زیرا به گفته مقامات ترک اخراج این اشخاص باعث خواهد شد که از حملات مختلف به ترکه‌های مقیم آلمان کاسته شود. شماری در سوءقصدهای چهار روز اخیر علیه منافع ترکیه در آلمان زخمی شدند. پلیس آلمان این سوءقصدها را کار اعضای حزب کارگران کردستان ترکیه می‌داند. از سوی دیگر یک زن کرد ۴۱ ساله شب گذشته پس از یک هفته اعتصاب غذا بر اثر سکت قلبی در برلن درگذشت. هدف وی از این اعتصاب غذا اعتراض به سیاست آنکارا در قبال اقلیت کرد این کشور بود. شش اعتصاب‌کننده دیگر از دیروز در حال کما بسر می‌برند. رادیو فرانسه ۶/۵/۷۴

ژنرال حسین کامل حسن وزیر صنایع عراق و داماد صدام حسین و شماری از مقام عالی‌رتبه و دیگر اعضای خانواده رئیس‌جمهوری عراق به اردن هاشمی پناهنده شدند. صدام حسین در پی این رویداد، عدنان عبدالمجید جاسم را بعنوان وزیر صنایع به جانشینی ژنرال حسین کامل حسن منسوب

به مناسبت قیام ملی ۳۰ تیر و چهاردهمین سالگرد تاسیس شورای ملی مقاومت ایران

نیروهای متشکله شورا و بخصوص سازمان مجاهدین خلق، پرچم مبارزه علیه ارتجاع و برای دموکراسی را برافراشت. بنابراین اعتقاد شورای ملی مقاومت به دموکراسی، از ذات ترقیخواه این شورا و از خصلت مردمی آن ناشی می‌شود. برای شورا دموکراسی همچنین یک حرف کلی نیست. یک امر مشخص است. زیرا شورا می‌خواهد مردم ایران سرنوشت

خودشان را خودشان در دست بگیرند. و می‌خواهد اراده مردم ایران به طور جمعی جامعه ایران را پیش ببرد. برای این که شورا می‌خواهد با جهل، فقر، بدبختی و فحشا مبارزه کند، پس در این راه اعتقاد به مشارکت عمومی مردم دارد و طبعاً این که این جنبش تا به امروز دوام آورده و پیش رفته به دلیل همین اعتقاد بوده است. و همچنین تضمین این مشارکت این است که نیروهایی که در این امر عمومی شرکت می‌کنند، بتوانند آزادانه رای و نظر خود را بدهند. اگر چنین چیزی عملی نشود یعنی اگر امکان آزادی بیان وجود نداشته باشد، اگر امکان سازمانیابی و متشکل شدن وجود نداشته باشد پس در این صورت اراده جمعی یا اصلاً شکل نمی‌گیرد و یا اگر تحت رژیم استبدادی شکل گیرد مضمحل می‌شود. به همان گونه که اراده جمعی مردم ایران که در انقلاب ۲۲ بهمن ۵۷ خود را نشان داد، به سرعت متلاشی شد. به دنبال آن جامعه هم نمی‌تواند رشد کند و نیروهای مردم یا فرسوده می‌شوند و یا سرکوب.

وقتی اراده جمعی مردم یک کشور فرسوده و یا سرکوب شود، و مشارکت عمومی به وجود نیاید، قدرت حاکم با سرکوب و با کمک عوامل خارجی و ایجاد بحران به حاکمیت خود ادامه می‌دهد. این سبب می‌شود که جامعه نتواند توسعه پیدا کند و این چنین است که یک انقلاب شکست می‌خورد. در این قرن که ما سالهای آخر آن را می‌گذرانیم بسیاری از انقلابهای عظیم با تأثیرات شگرف به وجود آمدند. اما به علت آن که به گوناگونی افکار، به توسعه روحیه انتقادی و به شکوفا شدن دموکراسی اهمیت ندادند، این انقلابها شکست خوردند. من این تجربیات را نمی‌شمارم خود شما خوب می‌دانید. و در این جا فرصت کافی وجود ندارد. ولی هدفم این بود که بگویم شورا الثرناتیو رژیم استبدادی است و به همین علت می‌خواهد آزادی را مستقر کند و به همین دلیل معتقد است که باید مردم در امر جمعی مشارکت کنند و بتوانند ضمن تجلی اراده جمعی خود، نظرات و دیدگاههای مستقل خود را داشته باشند و آن را در تقابل با دیدگاههای دیگر محک بزنند و تکامل ببخشند. یعنی هم اراده جمعی، هم مشارکت و هم کثرت گرایي و تحمل پذیری وجود داشته باشد. و در چنین نقطه‌ای است که می‌توانیم بگوییم ما به راه آنان که در ۳۰ تیر ۱۳۳۱ جان باختند، به راه آن زنان و مردانی که در یک صد سال اخیر برای آزادی مردم ایران جان باخته‌اند و همچنین به راه شهدای گرانقدر جنبش مقاومت ایران و اسرای مقاوم آن و به آرمانهای استقلال طلبانه و آزادیخواهانه مردم ایران وفادار هستیم. و امید است که این آرمان را هر چه بهتر و سریعتر به سرانجام رسانیم و تاریخ وفاداری ما را قضاوت خواهد کرد.

پیروز باشید

میلیونی توده‌ها برای آزادی پیش آمد. تظاهراتی که توسط مزدوران ارتجاع به خون کشیده شد و در شرایطی که آزادی سرکوب شد و نیروهای ارتجاع با شدیدترین شیوه‌های سرکوب و وحشی‌گری اراده کردند تا هر گونه شور و عشق به آزادی را در دلها خاموش کنند، در چنین شرایطی شورا شکل گرفت. در مقابل سرکوب آزادی، باید پرچم آزادی برافراشته می‌شد و نهادی که بیان کننده مبارزه مردم ایران برای استقلال و دموکراسی است، شکل می‌گرفت. شورا در پاسخ به این ضرورت شکل گرفت و به کار خود ادامه داد.

در این ۱۴ سال شورای ملی مقاومت علیرغم نقاط ضعف و اشتباهاتی که می‌توان بدان نسبت داد به مثابه تنها تجربه موفق ائتلاف گرایشات فکری و سیاسی مختلف و یگانه جانشین دموکراتیک رژیم ملایان یک امکان واقعی نه تنها برای سرنگون ساختن رژیم حاکم بلکه مهمتر از آن غیر قابل بازگشت نمودن جنبش ترقی و پیشرفت پس از سرنگونی است. این شورا مسئله سرنگونی را تنها تغییر رأس قدرت نمی‌بیند بلکه آن را به مثابه آغاز تحولی عمیق و پایه‌ای، گسترده و دموکراتیک در سیاست، اقتصاد و فرهنگ ارزیابی می‌کند. دگرگونی که تنها با شرکت وسیع تمام اقشار اجتماعی ایران ممکن است.

شورای ملی مقاومت در مسیر سرنگونی رژیم و برقراری آزادی و عدالت گامهای بلندی برداشته است. سال ۷۱ شورا گسترش یافت. در دو مرحله اعضای آن به ۲۳۵ نفر رسید. بیش از نیمی از اعضای آن را زنان تشکیل می‌دهند. همچنین طرحهای مختلفی را به تصویب رساند. طرح جدایی دین از دولت که تحت عنوان رابطه دین و مذهب با دولت از آن نام برده شده، طرحی در رابطه با خودمختاری کردستان، طرح در مورد حقوق و آزادیهای زنان.

در شرایطی که زنان در بی‌رحمانه‌ترین شکل تحقیر و توهین می‌شوند و زیر استبداد مذهبی و حجاب اجباری از اجتماع رانده و به محیط بسته خانه کشیده می‌شوند شورای ملی مقاومت با معرفی یک زن به عنوان رئیس جمهور دوران انتقال پس از سرنگونی و تأسیس مجلس مؤسسان، در حقیقت چشم‌انداز روشن ایرانی آزاد و دموکراتیک را که زنان در ساختن بنای آن نقش عظیمی خواهند داشت، ترسیم می‌کند. طرحها و برنامه شورا پاسخی دموکراتیک به ضرورت دوران مبارزه با ارتجاع مذهبی و بعد از سرنگونی تا تشکیل مجلس مؤسسان و قانونگذاری می‌باشد.

در شرایط فعلی یک قطب‌بندی واقعی و جدی در جامعه ما بین ارتجاع و ترقی، بین جنگ و صلح، بین نابودی و سازندگی، بین دیکتاتوری و دموکراسی شکل گرفته که تجسم مادی این قطب‌بندی خود را در تضاد آشتی‌ناپذیر بین رژیم ولایت فقیه و مقاومت ایران نشان می‌دهد. شورای ملی مقاومت بیان سیاسی این مقاومت و تجلی یک محیط سیاسی کثرت‌گرا (پلورالیستی) است. نقطه مرکزی در مورد شورا، پایبندی به دموکراسی است. زیرا بدون دموکراسی، هیچ جنبش انقلابی هر چقدر اصیل، هر چقدر گسترده و هرچقدر قدرتمند، نمی‌تواند مسائل جامعه را حل کند.

اعتقاد به دموکراسی، برای شورای ملی مقاومت و نیروهای متشکله آن، یک مسئله تاکتیکی نیست. یک مسئله مد روز شده مثل آن چه که این روزها رایج شده نیست. اگر فراموش نکرده باشیم در شرایطی که فریادهای مبارزه ضد امپریالیستی خمینی بسا گوشها را کر و بسا چشمها را کور کرده بود،

توضیح: در مراسم گرامیداشت ۳۰ تیر، دفتر رئیس‌جمهور برگزیده مقاومت در لندن، مرا برای سخنرانی دعوت نموده بودند، با تشکر از دعوت برگزارکنندگان این مراسم، متن کامل سخنرانی را برای اطلاع خوانندگان نبرد خلق چاپ می‌کنم.

زینت میرهاشمی

با درود به شهیدان سرفراز قیام ملی ۳۰ تیر ۱۳۳۱، یاد این روز بزرگ و ملی را گرامی می‌داریم. روزی که ملت ایران با قیام یکپارچه خود، دولت دست نشانده دربار و استعمار را به زیر کشید و زمام امور کشور را به مصدق، رهبر نهضت ملی سپرد. روزی که آوازه پایداری، فداکاری و همبستگی و شجاعت ملت ایران به جهانیان نشان داد که در مقابل اراده خلقی استوار هیچ قدرت ارتجاعی را یارای مقاومت نیست. در روز ۳۰ تیر خشم توده‌ها و پیروزی آنها نشان داد که سرکوب قادر نیست فکر کردن به یک زندگی عالی‌تر، غاری از ظلم و نابرابری و تلاش برای محقق ساختن آن را تحلیل برده و از بین ببرد و چنین بود که این روز در تاریخ زمین مبارزه مردم ایران به عنوان روز افتخار، روز پیروزی و روز همبستگی حک شد و راز و رمز آن برای ما و نسلهای آینده درسهای گرانبایی خواهد داشت.

از قلب تجارب و دستاوردهای این قیام ملی بود که در دورانی حساس و سرنوشت ساز، شورای ملی مقاومت در ۳۰ تیر ۱۳۶۰ به ابتکار آقای سمعد رجوی تاسیس شد. شورای ملی مقاومت با آرمان آزادی و استقلال ملی و ترقی اجتماعی در مصاف با ارتجاع آخوندی شکل گرفت. و اما به جاست که در چهاردهمین سالگرد تاسیس شورا، یاد هم‌زمان شهید شورایی دکتر کاظم رجوی، آقای باقرزاده، و همچنین حسین نقدی، این شهدای پرافتخاری که با خون خود بذر پایداری و ایستادگی خلقی را در مقابل ارتجاع پاشاندند، را گرامی بداریم. چنین است که تا امروز این الثرناتیو دموکراتیک همچنان بر شانه‌های استوار ارتشی از رزمندگان آزادی، پرچم افتخار ملتی را در این دوران شوم استبداد مذهبی به دوش می‌کشد. در این روز فرصتی است تا نگاهی گذرا به هویت و آرمان شورای ملی مقاومت و این که چرا شکل گرفت و چه فراز و نشیبهایی را پشت سر گذراند و همچنین چه تجاربی کسب کرده است، بیندازیم. ولی قبل از هر چیز باید افتخار کنیم که این ائتلاف علیرغم همه توطئه‌های جمهوری اسلامی، از ترور اعضای گرانقدر آن گرفته تا شلیک موشک به قرارگاههای ارتش آزادیبخش ملی و علیرغم همه ناهمواریهای مبارزه در این ابعاد گسترده، استوار و پابرجا ایستاده، رشد نمود و بارور گشت. ببینیم شورا در چه شرایطی شکل گرفت.

مردم ایران با شرکت گسترده خود در سرنگونی رژیم شاه و در پی آن کسب پیروزی، دستاوردهایی را کسب کردند که مهمترین آن آزادی بود. سازمانها و احزاب، نهادهای خود را برپا کردند. بر شمار مطبوعات اضافه شد. بحث سیاسی به کوچه و بازار کشیده و توده‌ای شد. اما دیری نپایید که مرتجعان با تکیه به انتشار عقب‌مانده و ناآگاه جامعه سوار بر انقلاب شدند و حکومت را تحت سلطه خود قرار دادند و آزادی را به زنجیر کشیدند. تمامی دستاوردها و ارزشهایی که از دل انقلاب بهمن پدید آمده بود، مورد هجوم ارتجاع قرار گرفت. حمله به سازمانهای انقلابی و دستگیری و اعدام انقلابیون آغاز گردید و رویداد ۳۰ خرداد و تظاهرات نیم

وحدت در کثرت و چالشهای آن

— منصور امان

بخش عمده ای از توان اتحاد به حل مسائل داخلی، آنرا تضعیف کرده و سرانجام به تلاشی می کشد. پس از عبور از گذرگاههای برنامه ای، آرایش سیمای تشکیلاتی اتحاد می بایست در دستور کار قرار بگیرد. سازماندهی درونی، وظیفه هماهنگی مبارزات سیاسی و ایجاد زمینه های همکاری در امور جاری مبارزه مشترک را به عهده دارد. اموری که بدون آنها اتحاد تنها عبارتی انتزاعی روی صفحات توافق نامه باقی خواهد ماند. محتوای اجتماعی اتحاد می بایست در چارچوب و شکل تشکیلاتی آن نیز منعکس گردد تا مدل واقعی اهداف استراتژیک پلانفرم، به صورتی ملموس در معرض دیدگان طیف مخاطب وی قرار گیرد. اهمیت این امر بویژه در مورد جریانات اپوزیسیون که تعبیر خاص خود از قدرت دولتی و جانشینان را دارند دوچندان می گردد. مسيردستیابی به این مهم تنها با توافقات پرسنلی و احیانا تقسیم مسئولیت توسط ستادهای سیاسی هموار نمی گردد. بسی کلیدی تر در این رابطه همکاری از پایین است، یعنی برخورداری از ایده و نظر مشترک در باره چگونگی برخورد به نیروهای بالقوه و بالفعل جنبش اجتماعی و رهبری آنها که در پروسه طبیعی خود مسئله هدایت و نظارت اندامهای درونی را به دنبال می کشد. از طرف دیگر باید توجه داشت که وحدت در سائل برنامه ای الزاما به معنای وحدت اتوماتیک در مسائل تاکتیکی نیست. اما آنچه که شرط لازم برای ادامه حیات اتحاد را علیرغم اختلاف نظرات اجتناب ناپذیر تاکتیکی فراهم می آورد، چارچوب مدون و در عین حال منعطف تشکیلاتی است که اولاً به صراحت توازن لازم میان برنامه عمل و وظایف جاری را برقرار نماید و ثانياً هماهنگی با تکامل سطح مبارزه سیاسی و اهداف مقدم، امکان مستمر بازبینی اشکال سازماندهی اتحاد بر اساس توافقات جدید را پیش بینی کند. از آنجایی که اتحاد، یک حزب واحد نیست و استقلال سیاسی اجزاء آن پیش شرط پایداری سیاسی خود اتحاد بشمار می آید، به همین دلیل در تنظیم اساسنامه رسمی آن نمی توان از الگوهای شناخته شده حزبی یا سازمانی پیروی کرد. اتورپته خرد جمعی، در یک ظرف متشکل از گرایشهای سیاسی متنوع که از ابزارهای کلاسیک و متعارف حفظ وحدت درون تشکیلاتی مانند کمیته مرکزی، دفتر سیاسی، هیئت رهبری و... برخوردار نیست، و به لحاظ برنامه ای نمی تواند هم برخوردار باشد، مکانیزمی است که حول محور آن می توان به تنظیم حقوقی مناسبات پرداخت. به عبارت دیگر باید تحرک، تنوع و پویایی پلورالیستی اتحاد را به مبانی اساسنامه ای آن نیز گسترش داد تا وحدت لازم بر عینی ترین بنیادها یعنی اراده مشترک بنا گردد.

در شرایط عدم وجود خطوط مدون و وظائف، مسئولیتها و اختیارات، خطر در هم آمیزی سیاسی و تبدیل جریانات به نیروی کمکی همواره وجود خواهد داشت، مشکلی که نه تنها پلانفرم اتحاد را زیر علامت ستوال می برد بلکه در عمل این یا آن

چگونگی تنظیم رابطه میان تفکرات مختلفی که مبانی مشترک سیاسی، خط پیوندی میان آنها ترسیم می نماید یکی از چالشهای حساس پلورالیسم محسوب می شود. زیرا اگر همزیستی مستقل بینش های متشکل در ساختارهای تشکیلاتی، منوط به پذیرش عمومی ترین فاکتورهای تنظیم مناسبات سیاسی است، برعکس در اشکال مختلف همکاری سیاسی مانند جبهه، ائتلاف و غیره توافق بر زمینه مسائل مشخصی که در یک مرحله معین تاریخی ضرورت استراتژیک یا تاکتیکی یافته اند صورت می پذیرد.

در مورد اول، توسط اصول عامی که معمولاً در قانون اساسی فرمولیزه می شوند تا حدود زیادی قواعد زندگی مشترک سیاسی جریانات، احزاب، گروهها و... تعریف می شود. مبارزه پارلمانی، تشکیل دولت، انتخابات، طرح و تصویب قوانین و بطور کلی تمام حوزه های پراتیک نظم اجتماعی از اصول نامبرده تاثیر گرفته و پیروی می نمایند.

طبعا روابط نمایندگان متشکل اقلشار اجتماعی مختلف تحت همین چهارچوب و برحسب میزان نزدیکی یا دوری خطوطشان شکل خواهد گرفت.

همکاری سیاسی میان گرایشات گوناگون اما دینامیزم درونی خود را از شرایط مشخص کسب می نماید و هیچ طرح از پیش آماده شده ای قادر نیست ضرورت، مبانی یا شکل این همکاری را قالب ریزی کند. ابتدا می بایست خطوط سیاسی معینی که برای غلبه بر یک معضل یا به جریان انداختن و مادی نمودن یک طرح مشخص تدوین گردیده اند در یک یا چند نقطه با برنامه و سیاست جریان یا جریانات دیگر تلاقی کنند و سپس براساس همین وجوه اشتراک، برنامه عمل و دستور کار مشترکی تنظیم گردد. طبعا پلانفرم مذکور همان برنامه حزبی یا سازمانی طرفین نخواهد بود اما یقیناً عناصری از آن را در بر خواهد داشت. تمام هنر یا به بیان صریحتر چالش اتحادهای سیاسی در همین نکته نهفته است: یعنی پاسخ به این ستوال که چگونه می توان به یک تناسب واقعی میان خط مشی خود و برنامه عمل جبهه یا ائتلاف دست یافت بدون اینکه در این میان به اصل اتفاق عمل خدشه وارد گردد؟

تصوراتطبق کامل این دو برنامه بسیار ذهنی است، نه فقط به دلیل تناسب نیرو و معادلات وزنی بلکه بیشتر بخاطر آنکه چنین ادغامی، خود در بدو امر نافی شرایط مشخص و ویژه ای است که ضرورت مشارکت و اتحاد عمل نیروهای اجتماعی مختلف در سایه آن اعتبار یافته است. نیرویی که در پاسخ به یک مسئله مبهم اجتماعی و نه محاسبه گری فرقه ای، یا به اتحادی می گذارد یا آنرا سازمان می دهد ابتدا می بایست در عین حفظ استقلال نظری و عملی، فریفته هویت جداگانه خود نبوده تا اصولاً در موقعیتی قرار بگیرد که قادر به پیگیری و پیروی از سیاست دستیابی به برنامه و تاکتیکهای مشترک باشد. در غیر اینصورت تناقض ذاتی تنوع نظری و ارگانیک (به مثابه هسته اصلی اتحاد) با این یا آن دگم سیاسی یا ایدئولوژیک، با اختصاص دادن

عضو را نیز از نیروی اجتماعی خود جدا خواهد ساخت. زیرا زمینه عمل همکاری سیاسی اگرچه طیفهای مختلفی از جامعه را در بر می گیرد اما همه آنها را یکسان مورد خطاب قرار نمی دهد، در اینجا لحن (خط) متفاوت بیانگر حضور نمایندگان سیاسی لایه های اجتماعی است. و هرگاه این حضور تحت الشعاع یک رابطه تعریف نشده قرار گیرد طبعاً ارتباط نیرومندی - که لازمه بسیج اجتماعی است - میان آنها برقرار نخواهد شد یا در صورت وجود، به تدریج تضعیف می گردد. در یک ارتباط بیواسطه این امر آماجهای اعلام شده اتحاد را از سوی پایگاههای توده ای اش با تردید و ابهام همراه می سازد.

چالش دیگر اتحادها مسئله تفاوت دیدگاهها و چگونگی برخورد بدن می باشد. این یک واقعیت است که هیچ وحدتی - اعم از سازمانی، حزبی، سیاسی، ایدئولوژیک و... - بر انطباق کامل نظرات در باره تمام مسائل بدون استثنا متکی نیست. تمایز در درک شیوه های مادی ساختن اهداف عاجل یا حتی برخی آماجهای استراتژیک با توجه به بغرنجی پروسه مبارزه امری بدیهی است. و اگر از اختلاف در مواضع و دیدگاهها به منظور تخریب اتحاد به طور کلی سوء استفاده نشود، فاکتور مزبور می تواند در خدمت تنوع و مباحثه قرار گرفته و به سیاستهای متخذه غنا و تحرک بخشد. پیش شرط مهم آن است که تصور روشنی از پلورالیسم نظری، کیفیت، آثار و نتایج آن وجود داشته باشد تا امکان تمایز یکی از دیگری را فراهم آورد. و گرنه انحراف از اصول پایه ای اتحاد می تواند تحت عنوان دگراندیشی توجیه شده و یا برعکس اختلاف نظر، وحدت شکنی معرفی شود.

نکته مهم دیگر آن است که نباید تفاوتها را مسکوت گذارد. لازمه پدید آمدن اعتماد متقابل، آشکار بودن نظرات و بیان صریح آنهاست و این مسئله را نمی توان تابع مقتضیات و مصلحتها نمود. زیرا تا زمانی که یک بحث یا ایده مخالف علنیت نیافته، پیرامون آن به تفحص پرداخته نشده و چگونگی برخورد بدن - به مثابه یک امر واقعا موجود - مبهم است، اولاً از اتفاق نظر بر سر این مصوبه یا آن لایحه نمی تواند سخنی در میان باشد و ثانياً نیروی ماده کننده تصمیمات از تمرکز لازم برخوردار نخواهد بود. اصل اما وجود نظرات مختلف یا اختلافات دیدگاهی نیست بلکه رسیدن به نتیجه مورد توافق در انتهاست و نیز توانایی پذیرفتن عدم اشتراک نظر در یک یا چند نقطه مشخص، در صورت حاصل نشدن آن.

کیفیت حاکم بر بحث و جدل موضوع شایان توجهی است که در برخی موارد شاید حتی قادر به تعیین سرنوشت یک اتحاد نیز باشد. آنجا که هدف از پلمیک، به کرسی نشاندن یکجانبه خط یا خطوط معینی است، طبعا استدلال و تبادل نظر جایی نخواهد داشت. در شرایطی اینگونه، بی توجهی و نادیده گرفتن پیشنهادات در دستور کار قرار گرفته و پویایی درونی اتحاد با تلاش برای یکسان سازی مصنوعی به قهقرا کشیده می شود. در حالیکه شرط حیاتی موجودیت جمع متحد یعنی اتحاد عمل تنها بر پایه اراده مشترک شکل می

بحران رشد جمعیت

۴ - حبیبی

صندوق جمعیت سازمان ملل متحد طی گزارشی در اعلام کرد که جمعیت ایران در سال ۱۳۷۴ به ۶۷ میلیون و ۳۰۰ هزار نفر بالغ خواهد شد. از این تعداد ۳۹ میلیون و ۷۰۰ هزار نفر در نقاط شهری ساکن خواهند بود. براساس ارزیابیهای صندوق جمعیت سازمان ملل، ایران در فاصله سالهای ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۰ با نرخ ۳ درصدی رشد جمعیت مواجه خواهد بود.

سال گذشته نیز بانک جهانی طی گزارشی در باره توسعه کشورها، آمار و ارقامی در رابطه با رشد جمعیت در ایران انتشار داده بود که تا حدودی گزارش فعلی صندوق جمعیت سازمان ملل را تأیید می‌کند. در گزارش بانک جهانی پیش‌بینی شده بود که: «جمعیت ایران از ۶۰ میلیون نفر در سال ۱۹۹۲ به ۷۵ میلیون نفر در سال ۲۰۰۰ و ۱۲۶ میلیون نفر در سال ۲۰۲۵ افزایش خواهد یافت. و به لحاظ رشد جمعیتی با کشورهایی نظیر مصر و ترکیه در منطقه خاورمیانه برابری می‌کند». (خبرگزاری فرانسه ۲۰ مرداد ۷۳). حبیب‌الله زنجانی رئیس بخش مطالعات جمعیتی در شهرداری تهران گزارش صندوق جمعیت سازمان ملل را نادرست دانست و اعلام کرد که: «جمعیت ایران تا پایان سال ۱۳۷۴ به ۶۵ میلیون نفر هم نخواهد رسید». (خبرگزاری فرانسه ۲۱ تیر ۷۴). همچنین خبرگزاری رویتر از قول ملک افضلی معاون وزیر بهداشتی در تاریخ ۱۹ تیر/۷۴ اعلام کرد که: «ایران طی ۷ سال موفق شده به میزان نیم درصد از رشد جمعیت خود بکاهد و آن را به رقم ۱/۷۵ درصد برساند». ملک افضلی افزود که: «در سال ۱۳۷۴ جمعیت ایران ۶۲ میلیون نفر خواهد بود». اولین بار نیست که نهادهای مختلف آمار و ارقامی کاملاً متفاوت از میزان جمعیت و نرخ رشد آن ارائه می‌دهند. سال گذشته نیز مرکز آمار، سازمان برنامه و بودجه و وزارت بهداشت و درمان در خصوص نرخ رشد جمعیت ایران آمار کاملاً متفاوتی اعلام کرد.

اختلاف در آمار ارائه شده از نرخ رشد جمعیتی از ۳/۲ درصد شروع و سپس به ۲/۷ درصد، ۱/۸ درصد و حتی صفر درصد هم می‌رسد. فرق بین نرخ رشد ۳/۲ درصد با نرخ رشد ۱/۸ درصد هر سال یک رقم میلیونی می‌شود. شاید این نیز از ویژه‌گیهای رژیم ولایت فقیه باشد که به ندرت در آن دو ضربدر دو چهار می‌شود.

فرایند رشد جمعیت و افزایش یافت شهری بعد از قیام ضد سلطنتی در ایران روندی رو به افزایش داشته است. علت رشد جمعیت و افزایش یافت شهری در آن بنا بر اکثر ارزیابیها که توسط کارشناسان مسائل جمعیتی و اقتصادی صورت گرفته، نمایشی از حاکمیت رژیم خمینی است. فقدان آموزش و فرهنگ لازم برای جلوگیری از رشد جمعیت و نیز مهاجرت‌هایی که تحت تأثیر گرانی و تورم شدید و عدم تعادل سطح درآمدها در مناطق شهری و روستایی صورت می‌گیرد به اضافه جنگ

ضد ملی که بار مهاجرتی سنگینی بر دوش شهرها گذاشته از جمله دلایل مربوط به رشد جمعیت است. سرپرست شهرداری تهران و قائم‌مقام وزارت کشور در سینار جمعیت و توسعه که از طرف سازمان برنامه و بودجه در مشهد (شهریور ماه ۱۳۶۷) برگزار شده بود در این خصوص می‌گوید: «گسترش شهرهای بزرگ علاوه بر افزایش طبیعی جمعیت بیشتر بر اثر مهاجرت جمعیت از دیگر نقاط شهری و مناطق روستایی کشور است. و طی یک دهه گذشته به طور نسبی شهرهای بزرگ پرجمعیت‌تر شدند. رشد جامعه شهری در چند مرکز بزرگ به صورت مستمر ادامه دارد. و موج دایم مهاجرت به سوی چند شهر بزرگ و بخصوص تهران در حال افزایش است. شهر تهران به عنوان بزرگترین قطب جاذبه جمعیت شناور، مقصد عمده مهاجرت‌های داخلی بوده است».

سابقه جمعیت و شهرنشینی در ایران

در سال ۱۲۶۰ یعنی ۱۱۴ سال قبل از ۷/۶ میلیون نفر جمعیت ایران ۱/۹ میلیون نفر (۲۵ درصد) در نقاط شهری و ۳/۸ میلیون نفر (۵۰ درصد) در نقاط روستایی و ۱/۹ میلیون نفر (۲۵ درصد) در نقاط عشایری به صورت متحرک و چادرنشین زندگی می‌کردند. به عبارت دیگر در این سال ۷۵ درصد از کل جمعیت ایران در نقاط روستایی و عشایری سکونت داشتند. در سال ۱۳۰۰ جمعیت کل کشور حدود ۹/۷ میلیون نفر بود. با محاسبه میزان رشد سالانه ۶ در هزار در فاصله ۱۲۶۰ تا ۱۳۰۰ و با فرض نرخ رشد طبیعی، ثابت برای جمعیت شهر و روستا جمعیت شهری در سال ۱۳۰۰ حدود ۲/۷ میلیون نفر (۲۸ درصد) و جمعیت روستایی و عشایری ۷ میلیون نفر (۷۲ درصد) برآورد شده است. در سال ۱۳۲۰ براساس رشد سالانه ۱۴ در هزار از ۱۳۰۰ تا ۱۳۲۰ و نیز با فرض ثابت بودن نرخ رشد طبیعی جمعیت شهری و روستایی جمعیت کل کشور به حدود ۱۲/۸ میلیون نفر و جمعیت شهرنشین ۳/۸ میلیون نفر (۳۰ درصد) و جمعیت روستایی و عشایری ۹ میلیون نفر (۷۰ درصد) ارزیابی می‌شود.

بنا بر اولین سرشماری عمومی جمعیت در آبان‌ماه سال ۱۳۳۵ جمعیت کل کشور ۱۸ میلیون و ۹۵۴ هزار و ۷۰۴ نفر بوده که از این تعداد ۵/۹ میلیون نفر (۳۱/۲ درصد) در مناطق شهری و ۱۲/۸ میلیون نفر (۶۷/۷ درصد) در مناطق روستایی و ۲۴۴ هزار نفر (۱/۱ درصد) در مناطق عشایری زندگی می‌کرده‌اند. به این ترتیب در سال ۱۳۳۵ بالغ بر ۶۸/۶ درصد از جمعیت کشور در مناطق غیر شهری سکونت داشتند. در سال ۱۳۴۱ براساس برآورد از کل ۲۲/۶ میلیون نفر جمعیت ساکن در کشور حدود ۸ میلیون نفر (۳۵/۴ درصد) در نقاط شهری و ۱۴/۶ میلیون نفر (۶۴/۶ درصد) در نقاط روستایی سکونت داشتند.

در سال ۱۳۴۵ براساس دومین سرشماری عمومی جمعیت کشور از ۲۵/۷ میلیون نفر ساکن در ایران ۹/۸ میلیون نفر (۳۸/۱ درصد) در نقاط شهری، ۱۵/۲ میلیون نفر (۵۹/۲ درصد) در نقاط روستایی و ۷۱۰ هزار نفر (۲/۷ درصد) به عنوان جمعیت عشایری بوده‌اند. به این ترتیب در این سال جمعاً ۶۱/۹ درصد از جمعیت در مناطق روستایی و عشایری سکونت داشته‌اند.

در سال ۱۳۵۳ در آستانه افزایش قیمت نفت براساس ارزیابیها از ۳۱/۹ میلیون نفر جمعیت ایران ۱۴/۳ میلیون نفر (۴۴/۸ درصد) در نقاط شهری و ۱۷/۶ میلیون نفر (۵۵/۲ درصد) در نقاط روستایی سکونت داشته‌اند.

در سال ۱۳۵۵ براساس سومین سرشماری عمومی جمعیت از مجموع ۳۳/۷ میلیون نفر جمعیت کل کشور ۱۵/۸ میلیون نفر (۴۷ درصد) در نقاط شهری و ۱۷/۹ میلیون نفر (۵۳ درصد) در نقاط روستایی و ۳۴۸ هزار نفر به عنوان جمعیت عشایری سرشماری شده‌اند.

در سال ۱۳۵۸ بعد از قیام ضد سلطنتی براساس ارزیابیها از کل ۳۶/۶ میلیون نفر جمعیت کل کشور ۱۸/۳ میلیون نفر (۵۰ درصد) در نقاط شهری و ۱۸/۳ میلیون نفر در نقاط روستایی سکونت داشته‌اند.

در سال ۱۳۶۱ طبق برآورد مرکز آمار ایران، جمعیت کل کشور بالغ بر ۴۰ میلیون و ۷۷۷ هزار نفر بود که از این تعداد ۲۰ میلیون و ۴۷۴ هزار نفر در نقاط شهری و ۲۰ میلیون و ۳۰۳ هزار نفر در مناطق روستایی ساکن بوده‌اند. به عبارتی جمعیت شهری در این سال ۵۰/۲ درصد و میزان جمعیت در روستا ۴۹/۸ درصد بوده است (۱).

در سال ۱۳۶۵ براساس چهارمین سرشماری عمومی، آمار جمعیت کشور ۴۹ میلیون و ۸۵۷ هزار و ۳۸۴ نفر بود که در در مقایسه با سال ۱۳۵۵ حدود ۱۶ میلیون نفر افزایش نشان می‌دهد. از این تعداد ۵۲/۳ درصد در شهرها و ۴۷/۷ درصد در روستاها سکونت داشته‌اند.

مرتضی محمدخان وزیر اقتصاد و دارایی رژیم در تاریخ ۱ تیر/۷۳ اعلام کرد که: «جمعیت کشور از حدود ۵۰ میلیون نفر در سال ۱۳۶۵ به ۵۸ میلیون نفر در سال ۱۳۷۰ افزایش یافته است. به عبارتی در طول پنج سال نزدیک به ۸ میلیون نفر به آن اضافه شده که حاکی از نرخ رشد ۳/۲ درصد در سال می‌باشد. در ضمن میزان شهرنشینی در ایران طی همین سال از مرز ۵۶ درصد گذشت». (روزنامه رسالت ۱ تیر/ماه ۷۳)

اگر از اختلاف ارقام اعلام شده به وسیله صندوق جمعیت سازمان ملل و آنچه رژیم در این مورد اعلام کرده صرفنظر کنیم و مبنای ارزیابی جمعیت برای سالهای ۷۰ و ۷۴ را براساس نرخ رشد سالیانه ۳/۲ درصد، یعنی همان میزانی که وزیر اقتصاد و دارایی رژیم اعلام کرده، و براساس پایه جمعیتی سال ۱۳۶۵ محاسبه کنیم ضمن این که هیچ گونه پارامتر مهاجرتی در سال ۷۰ و ۷۴ در نظر گرفته نشود و این ارزیابی فقط بر مبنای ۳/۲ درصد نرخ رشد جمعیت در سال با فرض ثابت بودن آن صورت بگیرد، در سال ۱۳۷۰ جمعیت کل کشور ۵۷ میلیون و ۸۳۴ هزار و ۵۶۵ نفر بوده که از این تعداد ۳۳ میلیون و ۴۸۷ هزار ۳۲۶ نفر (۵۶ درصد) در مناطق شهری و ۲۵ میلیون و ۳۷۴ هزار و ۲۳۹ نفر (۵۶ درصد) در بخش روستایی ساکن بوده‌اند. در سال ۱۳۷۴ کل جمعیت کشور ۶۵ میلیون و ۲۳۷ هزار و ۳۸۹ نفر خواهد بود که از این تعداد ۳۹ میلیون و ۷۰۰ هزار نفر (۶۰/۸ درصد) در شهرها و ۲۵ میلیون و ۵۳۷ هزار و ۳۸۹ نفر (۳۹/۲ درصد) در مناطق روستایی ساکن خواهند بود.

در صفحه ۷

بحران رشد جمعیت

جدول زیر تغییرات جمعیت ایران را از سال ۱۲۶۰ تا سال ۱۳۷۴ نشان می‌دهد (۲)

۱۳۵۵ تا ۱۳۶۱ بالغ بر ۲۹ میلیون نفر بوده که ۹۰۰۰۰۰ نفر از آنان جزء مهاجرین جنگی محاسبه شده است. خالص مهاجرت طی همین دوره ۲ میلیون نفر در نظر گرفته شده است. (دفتر جمعیت و نیروی انسانی استان تهران - اردیبهشت ۱۳۶۱) و یا طبق یک ارزیابی دیگر در این مورد «جابجایی

سال	جمعیت کل کشور	جمعیت شهری	درصد شهری	جمعیت روستایی	در صد روستایی
۱۲۶۰	۷,۶۰۰,۰۰۰	۱,۹۰۰,۰۰۰	۲۵	۵,۷۰۰,۰۰۰	۷۵
۱۳۰۰	۹,۷۰۰,۰۰۰	۲,۷۰۰,۰۰۰	۲۸	۷,۰۰۰,۰۰۰	۷۲
۱۳۲۰	۱۲,۸۰۰,۰۰۰	۳,۸۰۰,۰۰۰	۳۰	۹,۰۰۰,۰۰۰	۷۰
۱۳۳۵	۱۸,۹۵۴,۷۰۴	۵,۹۰۰,۰۰۰	۳۱/۲	۱۲,۸۰۰,۰۰۰	۶۷/۷
۱۳۴۱	۲۲,۶۰۰,۰۰۰	۸,۰۰۰,۰۰۰	۳۵/۴	۱۴,۶۰۰,۰۰۰	۶۴/۶
۱۳۴۵	۲۵,۷۰۰,۰۰۰	۹,۸۰۰,۰۰۰	۳۸/۱	۱۵,۹۰۰,۰۰۰	۵۹/۲
۱۳۵۳	۳۱,۹۰۰,۰۰۰	۱۴,۳۰۰,۰۰۰	۴۴/۸	۱۷,۶۰۰,۰۰۰	۵۵/۲
۱۳۵۵	۳۳,۷۰۰,۰۰۰	۱۵,۸۰۰,۰۰۰	۴۷	۱۷,۹۰۰,۰۰۰	۵۳
۱۳۵۸	۳۶,۶۰۰,۰۰۰	۱۸,۳۰۰,۰۰۰	۵۰	۱۸,۳۰۰,۰۰۰	۵۰
۱۳۶۱	۴۰,۷۷۷,۰۰۰	۲۰,۴۷۴,۰۰۰	۵۰/۲	۲۰,۳۰۳,۰۰۰	۴۹/۸
۱۳۶۵	۴۹,۸۵۷,۳۸۴	۲۶,۰۷۵,۴۱۱	۵۲/۳	۲۳,۷۸۱,۹۷۳	۴۷/۷
۱۳۷۰	۵۷,۸۳۴,۵۶۵	۳۲,۴۸۷,۳۲۶	۵۶/۶	۲۵,۳۴۷,۲۳۹	۴۳/۴
۱۳۷۴	۶۵,۲۷۳,۳۸۹	۳۹,۷۰۰,۰۰۰	۶۰/۸	۲۵,۵۳۷,۳۸۹	۳۹/۲

آمار واقعی جمعیت در سالهای اخیر مسلماً بیش از ارقامی است که در جدول ذکر شده ولی براساس این محاسبه، بعد از قیام ضد سلطنتی تا سال ۱۳۷۴ یعنی طی ۱۶ سال به جمعیت ایران ۲۸ میلیون و ۶۳۷ هزار و ۳۸۹ نفر اضافه شده، که از این تعداد بیشترین افزایش مربوط به نقاط شهری است. به جمعیت شهرها ۲۱ میلیون و ۴۰۰ هزار نفر و به روستاها ۷ میلیون و ۲۳۷ هزار و ۳۸۹ نفر اضافه شده است.

از طرف دیگر براساس همین آمار جمعیت ایران در فاصله سالهای ۱۲۶۰ تا ۱۳۵۸ یعنی طی ۹۸ سال ۴/۸ برابر شده در صورتی که از سال ۱۳۵۸ تا سال ۱۳۷۴ یعنی فقط طی ۱۶ سال جمعیت ایران ۱/۷ برابر شده است. همان طور که قبلاً گفته شد جدا از رشد طبیعی جمعیت مهاجرتهای عمده‌ای که تحت تاثیر فشار سرسام‌آور تورم و گرانی و عدم تعادل سطح درآمدها در مناطق شهری و روستایی صورت گرفته و نیز جنگ ضد ملی ایران و عراق تاثیر به سزایی در افزایش جمعیت داشته است. به این ترتیب رشد طبیعی جمعیت نیز نمی‌تواند از این عوامل تاثیرپذیر نباشد، جدا از این که هیچ برنامه‌ی عملی هم برای جلوگیری از افزایش جمعیت در دستور کار دولت قرار نداشته و ندارد.

مهاجرت به شهرها

آمار دقیقی از میزان مهاجرت روستائیان به شهرها و یا از شهرهای کوچک به شهرهای بزرگ در دست نیست. براساس یک تخمین که از جانب کارشناسان رژیم ارائه شده میزان مهاجرت از سال

جمعیتی کشور در سطح داخلی تنها در فاصله سالهای ۱۳۵۵ - ۱۳۶۱ به دلیل تنگناها و نارسائیهای اساسی موجود در اقتصاد روستایی و چگونگی بهره‌گیری از منابع طبیعی و مکانیزمهای نامناسب اجرایی در زمینه تولید و توزیع حدود ۳/۳ میلیون نفر از مناطق روستایی به شهرهای بزرگ و غالباً مراکز استان کوچ کرده‌اند. بنابر ارزیابیهای انجام شده دست کم ۴۰ درصد رشد جمعیت شهری در ایران معلول این مهاجرتهاست. (جمعیت، منابع و توسعه در ایران - سازمان برنامه و بودجه ۱۳۶۴)

بیشترین بار فشار افزایش جمعیتی مربوط به دوران جنگ است. به طوری که طبق آمار موجود جمعیت ایران در فاصله‌ای سالهای ۱۳۶۱ تا ۱۳۶۵ یعنی زمانی که جنگ ضد میهنی جریان داشت ۹ میلیون و ۸۰ هزار و ۳۸۴ نفر افزایش داشته و در ۴ سال بعدی یعنی از ۱۳۷۰ تا ۱۳۷۴، ۷ میلیون و ۴۲۰ هزار نفر به آن اضافه شده است. مقایسه این دو دوره نقش جنگ در افزایش جمعیت ایران را به خوبی نشان می‌دهد.

افزایش جمعیت در دوران جنگ، از دید کارشناسان مسائل جمعیتی، «موالید زمان جنگ» خوانده می‌شود. در هر صورت افزایش جمعیت به طور تنگناکنگی با تحولات سیاسی - اجتماعی و اقتصادی ایران در ارتباط است. از دیگر ویژه‌گیهای رشد سرسام‌آور جمعیت، افزایش بافت جوان جمعیتی ایران است.

براساس آمار وزارت بهداشت ۲۸ میلیون نفر از جمعیت ایران را افراد زیر ۱۵ سال تشکیل

می‌دهند. یکی از عمده‌ترین مسائلی که جوانان با آن روبرو هستند مسئله آموزش است. ایران با ۱۱/۵ میلیون نفر بی‌سواد جزء ده کشوری محسوب می‌شود که ۷۳ درصد بیسوادان دنیا را دارند. (مدیریت روابط بین‌الملل سازمان سوادآموزی - اطلاعات ۱۷ شهریور ۷۳) نجفی وزیر آموزش و پرورش رژیم در مصاحبه با رسالت ۲۰ مرداد ۷۳ تعداد دانش‌آموزان مدارس دولتی را ۱۷ میلیون و ۷۰۰ هزار نفر ذکر کرد. وی افزود که اگر بخواهیم شرایط مناسب برای فضای آموزشی مورد نیاز فراهم کنیم حداقل به ۱۲۰ هزار کلاس جدید نیازمندیم. در حالی که حداکثر توان این دستگاه ساختن ۲۰ هزار کلاس در سال است. دوسال پیش معاون اداری و مالی سازمان نوسازی مدارس گفته بود که آموزش و پرورش سالانه به ۳۲ هزار کلاس جدید نیاز دارد. رئیس نوسازی و تجهیز مدارس در مصاحبه با خبرگزاری رژیم این کمبود را چنین ارزیابی می‌کند: «در حال حاضر ۱۷۰ هزار کلاس درس دو نوبته در سطح کشور وجود دارد. اگر بخواهیم مدارس یک نوبته داشته باشیم با جمعیت فعلی دانش‌آموزی کشور ۱۵۰ هزار و یا به عبارتی ۲۹ هزار مدرسه کم داریم.» رسالت ۱۶ اسفند ۷۳.

روزنامه رسالت از قول مدیر یک مدرسه در جنوب تهران طی گزارشی می‌نویسد: این جا یک پادگان است نه یک مدرسه. ۳۵۰۰ نفر دانش‌آموز را در آن جا دادند. کنترل بسیار مشکل است. فاصله دانش‌آموز با تخته سیاه نیم متر است. این کمبود در حالیکه اعتبار تخصیص‌یافته برای آموزش و پرورش جوابگوی امور جاری آن نیست. روزنامه رسالت از قول معاون برنامه‌ریزی آموزش و پرورش می‌نویسد: «این وزارت خانه در سال گذشته ۳۰ میلیارد ریال کسری بودجه داشت و پیش‌بینی می‌شود این رقم در سال جاری به ۵۰ میلیارد ریال نیز برسد. این کمبودها صرفاً به امکانات و فضای آموزشی ختم نمی‌شود.» (نگاهی به مشکلات آموزش و پرورش کشور نشریه ایران زمین ۲۸ مهر ۷۳)

بدون تردید افزایش بی‌رویه جمعیت ناهنجاریهای دیگری را نیز سبب خواهد شد. در تحقیقاتی که اخیراً از طرف مرکز آسیب شناسی اجتماعی وابسته به دانشگاه تهران به عمل آمده «۲۸ درصد از نوجوانان بین ۱۴ - ۱۶ ساله دچار افسردگی های روانی هستند. در حالی که در نرّم جهانی این گروه سنی به ندرت دچار افسردگی می‌شوند. و یا طبق یک بررسی دیگر از هر ۱۰۰ ازدواجی که در سالهای اخیر انجام شده (در همان سال اول) ۲۴ مورد آن منجر به جدایی شده است.» کیهان ۲۳ تیر ۱۳۷۳

جمعیت و اشتغال

براساس یک ارزیابی که روزنامه کیهان مورخ ۲۴ تیر ۷۳ به چاپ رسانده تا پایان نیمه اول سال ۱۳۷۲ حدود ۲ میلیون و ۵۰۰ هزار نفر در سطح کشور بی‌کار بوده‌اند که این رقم معادل ۱۲ درصد جمعیت فعال را تشکیل می‌دهد. و ارزیابی دیگری که رقم واقعی تری از تعداد بیکاران ارائه می‌دهد. براساس بار تکفل ۲۲ درصد است (یعنی ۲۲ نفر کار می‌کنند تا زندگی خود و ۷۸ نفر را تامین کنند). «متوسط این رقم در کشورهای در حال توسعه ۴۳/۷ درصد است»

منشاء و انجام پوپولیسم بنیادگرا (عقیق الاخضر نویسنده و اندیشمند تونس)

بخش دوم

عقب‌گرد به اسلام دوران انحطاط :

شاید نقل قول قبلی در مورد «شریعت در خدمت بیزنس» شاهدهی باشد بر اثبات رد وجود هرگونه رابطه‌ای بین اسلام دوران شکوفایی و اسلام عصر انحطاط، اسلام ابن تیمیه و ابن‌صلاح تا بنیادگرایی معاصر کنونی که توسط ارتجاعی‌ترین کشورهای جهان، مثل عربستان سعودی، کویت و ایران و در هم‌پیمانی با واشنگتن تقویت می‌شوند.

اما این واقعیت بنیادگرایان مانع از آن نشده است که آنان مدعی بازگشت به عصر طلایی اسلامی نشوند: عصر محمد و خلفای راشدین. زیرا از نظر آنها قرون پس از آن چیزی نبوده جز فاصله‌گیری روزافزون از نص! اما این واپس‌نگری بوالهوسانه، انتخابی است و تنها وجه مشترک اینان با دوران صدر اسلام، جنگهای داخلی در زمان خلفای راشدین است که در این زمینه نمونه افغانستان در مقابل چشمان همه ما قرار دارد. اما فراتر از این امر هیچ مشابهتی بین اینها و شخصیت‌های صدر اسلام وجود ندارد. به طور مثال در اینجا من به شهادتی که صحابه در برخورد با اصل خود قرآن داشته‌اند اشاره می‌کنم. تلقی آنان از قرآن متنی تاریخی و بنابراین نسبی و کارساز بود که می‌بایستی متناسب با مستلزمات و مصالح امت به اجرا در می‌آمد. این روش در طول دوران شکوفایی فرهنگ و تمدن عربی اسلامی به کار گرفته شد و تنها در عصر انحطاط به کنار گذارده شد و جای خود را به تکفیر مخالفین توسط «ابن تیمیه» و بسته شدن باب اجتهاد و سرکوب هر تفکر دگراندیشی داد.

اما امروز بنیادگرایان برآیند تا با تحدید نظر در تاریخ و بازنویسی گذشته و تطابق آن با مستلزمات بنیادگرایی سیاسی کنونی، به شستشوی مغزی هواداران و مریدان خود پردازند و از این طریق نمونه‌های تخیلی از فرهنگ ناریستی و ساده‌کننده خود را با توسل به قلب تاریخ غنی و پیچیده تمدن اسلامی، ارائه نمایند.

«شیخ غنوشی» از سردمداران بنیادگرایان تونس در مقاله‌ای تحت عنوان «برنامه فلسفه و نسل خود باختگان» معتقد است که: «تدریس مارکس، فروید و سارتر در آموزش های فلسفی در تونس فاجعه‌ای بوده است برای نسل کنونی»، اما از نظر او بدتر از اینها برنامه‌های آموزشی فلسفه اسلامی است که به جای تأثیرپذیری از «اقبال»، «سودودی»، «بنا»، «محمد و سید قطب» و «مالک بن‌نبی»، از آراء «معتزله»، «ابن رشد»، «ابن‌سینا» و اشعری‌ها، تأثیر پذیرفته است و به این نتیجه می‌رسد که: «لذا من پیشنهاد می‌کنم که این مشکلات دروغین، فتنه‌ها، جنگها و دشواریها همگی در زیر خاک مدفون شوند!»

«حسن‌الترابی» سردمدار بنیادگرایان در سودان نیز در کتاب خود تحت عنوان «تجدید تفکر اسلامی» می‌نویسد: «اشعریه و معتزله همگی نابود شده‌اند و دیگر دلیلی ندارد که ما یا مردم به بحث در باره آنها پرداخته و یا نظریات آنان را تدریس کنیم»، اما بنیادگرایی تونس دیگری به نام «محمدالصالح‌الضاری» با او از این هم فراتر گذاشته و در مقاله‌ای تحت عنوان «نکاتی پیرامون شریعت و عصر» صراحتاً از ضرورت سوزاندن تمامی میراث اسلامی و بازگشتی ایده‌آلیزه شده به صفر و «نگاشتن هر آنچه که لازمست» سخن می‌گوید!

جالب اینجاست که خواست سوزاندن همه کتابها به جز قرآن، در پاسخ به مقاله «اقبال غربی» استاد شریعیات و اصول دین در دانشگاه زیتونیه تونس مطرح شده است. او در مقاله خود پیرامون اشکالات

سید احمدی

اجرای شریعت در شرایط امروزی، به نسخ برخی آیات قرآنی توسط خلفای راشدین به علت عدم هم‌خوانی آنها با واقعیات زمان آنان اشاره کرده بود و در واقع چنین پاسخی از طرف تنوریسین‌های بنیادگرا به او، زمینه‌سازی برای بی‌اعتبار کردن کتب تفسیر اولیه مانند «طبری» است که با بی‌طرفی علمی به برخورد صحابه با نص پرداخته بودند: «پس از مرگ پیامبر اسلام، نسخ آیات متوقف نگردید. زیرا اوضاع و احوال اجتماعی در آن زمان نه تنها دیگر ساکن نبود بلکه در جریان حرکت دائمی خود از سادگی به سمت پیچیدگی بیشتر وارد فاز نوینی گردیده و سرعت بی‌سابقه‌ای یافته بود. لذا چهار خلیفه اولیه، همچنان به نسخ و تعدیل آیه‌های مربوط به معاملات بر طبق اهداف و مصالح عمومی جامعه و بر پایه اصل «جلب مصالح و پرهیز از مفاسد» ادامه دادند. مثلاً ابوبکر آیه ۶۰ سوره انعام را منسوخ اعلام کرد. «انمالالصدقات للفقراء و المساکین و العالمین علیها و المولفنه قلوبهم» زیرا این آیه بر ضرورت دادن زکات به تازه اسلام یافتگان تأکید می‌نمود. جالب آن که هیچ یک از صحابه در این مورد با ابوبکر مجادله‌ای نکرده و او را هم چنان که بنیادگرایان امروزی عمل می‌کنند متهم به خروج از اسلام ننمود. در واقع، دلایل ابوبکر در نسخ خواندن این آیه، دلایلی عقلی بود و نه نقلی، زیرا، دیگر اسلام تقویت شده و احتیاجی به ارائه تشویق‌های مادی برای جلب دیگران نداشت. از همین زاویه عمر نیز آیه ۶۱ از سوره انفال را منسوخ اعلام کرد، حال آن که سنت نبوی تا آن موقع در رابطه با این آیه به اجرا در می‌آمد. زیرا در دوران خلافت عمر، اوضاع به طور رادیکال دگرگون شده و «ارض سواد» (سرزمینهای حاصلخیز) که با آب رانند و نیل سیراب می‌شد توسط مسلمانان فتح شده بود و دیگر احتیاجی به اجرای نص این آیه وجود نداشت. طبعاً مسلمانان به آسانی به نسخ این آیات تن ندادند بلکه روزها و شبها به جرو بحث با خلیفه پرداختند و از میان همین جرو بحثها بود که دو جریان خردگرا و نقلی ظهور نمود.

نقلیون به رهبری «بلال‌بن‌ریاح» و «زبیربن‌العوام» به مخالفت با نسخ آیه‌ها پرداختند و عقل‌گرایان که در رأس آنان «مغاذبن‌جبل، علی‌بن‌ابی‌طالب و خود عمر قرار داشتند به دفاع از آن، و در عمل نیز خردگرایی یا مراعات مصالح عمومی و اولویت قائل شدن برای آن بر نقل‌گرایی به مفهوم چسبیدن به نص آیات غلبه و به اجرا درآمد. اما «عثمان‌بن‌عثمان» پا را از این نیز فراتر گذارده و نسخ کتاب و سنت را تا عرصه عبادات نیز گسترش داد و از جمله بر آن شد تا او عطف آیه «کنر» را حذف کند، آیه‌ای که توسط ابوذر غفاری» به عنوان پرچم و شعاری علیه کسانی که با استفاده از غنائم و عواید فتوحات به ثروت و مال رسیده بودند به کار گرفته شده بود.....»

در حقیقت، این تنها جرأت و شهادت خلفای راشدین نبود که آنها را به چنین اقداماتی وا می‌داشت بلکه آنها در جریان پایه‌ریزی تمدن جدیدی با تفکری رو به رشد بودند و از این رو لاجرم می‌بایستی بیشتر به رویدادها نظر می‌کردند تا به نصوص و بر همین اساس بود که توانستند مهمترین تمدنها پس از تمدن مصر و یونان را بنیانگذاری نمایند، زیرا دینامیس عمومی دوران به همان اندازه که آنها در آن نقش ایفاء کرده بودند، به همان اندازه نیز بر آنها تأثیر گذارده بود. بنابراین خلفا در این جا سنبل شکل‌بندی اجتماعی هستند که ثوابت را به رسمیت

نمی‌شناسند و خود را با وضعیت عینی پرتحول زمان تطبیق می‌دهند. اما در دوران انحطاط، متغیرها به ثوابت بدل می‌گردند و دیگر روابط اجتماعی محکوم به پیروی از دیالکتیک خاص خود نیست بلکه همه می‌بایستی در قالبهای خشک نص و در ماوراء زمان و مکان قرار گیرند. زیرا جامعه هم چون حلزونی ترسان در خود فرو رفته و سر خود را با عمامه‌ای ترکی و انباشته از عقده‌های روانی و اجتماعی پوشانده است. این امر طبعاً او را از هماهنگی با عصر خود باز داشته و به سمت گذشته‌ای ایده‌آلیزه شده و خیالی می‌راند که هر چه زمان بر آن می‌گذرد، فاصله آنان نیز از تاریخ بیشتر می‌گردد.

جنبشهای بنیادگرا، بیان چنین جوامع سنتی هستند، آنها از قطع ارتباط کیفی با گذشته خود عاجزند زیرا بند ناف آنها همچنان به گذشته وصل است و توسط انقلاب صنعتی قطع نگردیده و فرهنگ موروثی او با علوم نوین سیراب نگشته است. اگر بنیادگرایی از فراخواندن گذشته خود جهت جبران ترس مشاهده خود درآینه واقعیات و دیدن وضعیت دشوار کنونیست دست برنمی‌دارد، بدین دلیل است که قشرهای سنتی متلاشی شده و آکنده از نگرانیهای اجتماعی، به بی‌آیندگی کامل رسیده و در خارج جنبش اجتماعی نوینی که از آینده الهام می‌گیرد و نه از گذشته، قرار گرفته‌اند. در غیاب چنین جنبشی در جهان اسلام، این افشار اجتماعی به دامان بنیادگرایی که در واقع پاسبان و نگرانیهای آنان را به بازی گرفته است، می‌افتند.

همچنان که دیدیم، این تعبیر که مرجع بنیادگرایی، صدر اسلام است، تعبیر دقیقی نمی‌باشد، زیرا صحابه به هیچ وجه خود را مقید به باقی ماندن در چارچوبهای خشک نص نمی‌دیدند. اما شاید بتوان تنها مرجعی را که برای بنیادگرایان در صدر اسلام سراغ گرفت، «خوارج» نامید. جوانان بادیه‌نشین که به محمد یاری رسانده، به دست او قرآن را حفظ کرده و از شربت زهد او در مال نوشیده بودند. اما به هنگامی که غنائم فتوحات تلنناز گشت و فاصله‌های اجتماعی اوج گرفت، آنها برآشفتند و این امر را خروج از نص خواندند. با عثمان جنگیده و او را کشتند. با علی بیعت کرده و تمام کسانی که در برابر او به ویژه در جنگ جمل و صفین صف‌بندی کرده بودند (از جمله طلحه، زبیر و عایشه) را تکفیر کردند، سپس بر علی نیز خروج کرده با او جنگیده و او را ترور کردند. چرا؟ چون او به «حاکمیت» در مورد شایستگی خلافت بین خود و معاویه تن داده بود. چگونه ممکن است خلیفه مسلمین با «باغی باغیان» یعنی معاویه چنین رفتاری داشته باشد؟! در رویاهای نصی آنها، خلیفه می‌خواست جای «حاکمیت الهی» را با «حاکمیت بشری» عوض کند و حکم خدا را با حکمیت به زیر سوال برد! و بدین ترتیب بود که آنها با استناد به نصوص ماوراء تحولات تاریخی، هم چنان که قبل از اسلام عمل نموده بودند، خون و اموال مسلمانان را بیاح شمرند.

«سودودی». الهام بخش بنیادگرایان، شعار «حاکمیت الهی» را در برابر شعار «حاکمیت مردم» و «دمکراسی نوین» برافراشت، در اوائل سالهای ۵۰، «تقی‌الدین النبهانی» این شعار را در کتاب خود «خلافت» مطرح نمود. «سید قطب» در دو کتاب خود «معالم علی‌الطریق» و «فی ظلال القرآن» از اینها شعار تکفیر جوامع اسلامی را بیرون کشید. زیرا این جوامع به جای فرامین الهی با قوانین جدید اداره می‌گردند.

بدین ترتیب، بنیادگرایی، حنبلی‌گری ارتدکس و اغراق در تکفیر را به میدان آورد، زیرا بنیان‌گذار «حنبلیها» در دوران حاکمیت مأمون خلیفه عباسی



منشاء و انجام پوپولیسیم بنیادگرا

از صفحه ۸

«شبهید» شده بود. مأمون می‌خواست قرارداد ضمنی بین فقها و خلفاء را که از زمان معاویه به اجرا درآمده بود نقض کند و این دو مقام را در یکدیگر ادغام کند که البته به علت مخالفت‌های شیخ حنبله ناکام ماند. نص‌گرایی مذهبی و «شهادت» بنیانگذار سبب شد که حنبلی‌گری به عنوان فرقه‌ای نارسبستی و انفجاری که با هر اختلاف نظری دشمنی می‌ورزید و شیعه، زندقه، فلسفه، تصوف و کلیه شعائر احمایی چون زیارت قبور (از ترس بازگشت به بت‌پرستی) را تکفیر می‌نمود، مطرح گردد.

سنبل «حنبلی‌گری» مورد استناد بنیادگرایان «ابن‌تیمیّه» است که حتی «اشاعره» را تکفیر می‌کرد. محرومیت‌های عاطفی‌ای که او به خود تحمیل کرده بود و فضای انحطاط و در خود فرو رفتن پس از حمله مغول و صلیبیان تاثیر فراوانی بر نگارش متحجرانه و پرتلاطم آراء فقهی او باقی گذارده بود. اما این تاجر پرخاش‌گرایانه، تنها به شخص و آراء «ابن‌تیمیّه» محدود نمی‌گشت، بلکه در حقیقت در رابطه مستقیم با عصری بود که او در آن می‌زیست و به عنوان پاسخی غیر مناسب به جنگ‌های صلیبی که فقهای آن زمان را به بستن باب اجتهاد و سعی در حذف جریان‌های اسلامی دیگر به اتفاق نظر کشانده بود. بدین ترتیب نقل‌گرایی کاملاً به جای خودگرایی نشسته و تفکر جای خود را به تکفیر داد. یعنی همان مابوریتی که بنیادگرایی معاصر آن را با شدت و حدت هرچه بیشتر احیاء نموده است. اما با این حال، بازگشت به دولت مذهبی و تاجر حنبلی، به دلیل «میان‌بازی» مذهب سنی که اکثر فرقه‌های بنیادگرا از آن نشأت گرفته‌اند همچنان محدود باقی ماند و نتوانست «حاکمیت الهی» مورد خواست خود را به وجود آورد، که در این میان پیروزی خمینیسیم یا برقراری «توکراسی شیعی» به دو دلیل به یاری بنیادگرایان سنی شتافت: اول آن که به آنان نشان داد که امکان تسخیر قدرت فراهم گشته است و دوم آن که حاکمیت جدید می‌تواند خود را با روح سرمایه‌داری دولتی در این کشورها که از سالهای ۳۰ چون اختاپوسی درنده جامعه مدنی را بلعیده و آن را به شبکه‌ای از دستگاه‌های سری و علنی امنیتی بدل نموده بود، وفق دهد. در واقع بنیادگرایی سنی با سرمشق قراردادن نمونه ایران از بحران هویت خود خارج شد. در سال ۱۹۷۹، شیخ غنوشی سنی مالکی خود را «شاگرد خمینی» شیعه خواند. کسی که از نظر او هر مسلمان غیر شیعه‌ای کافر است! و شاید به همین دلیل امروزه مشاهده می‌کنیم که برای اولین بار پس از سلسله فاطمیون، بسیاری از جوانان کشورهای مغرب عربی به اسلام شیعی گرویده‌اند!

دوران تلاشی سرمایه‌داری

اگر تنها دلایل تاریخی روانی علت وجودی بنیادگرایی بود، شاید می‌توانستیم بگوئیم که اینها هم چون فرقه‌هایی پراکنده و منزوی به حیات خود ادامه خواهند داد. اما اوضاع و احوال کنونی و به ویژه انتقال شیوه تولید سرمایه‌داری از مرحله انحطاط به دوران تلاشی، نقش بنیادگرایان رابه عنوان افراد و سازمانها و جریان‌های نیرومند بیش از پیش مطرح نموده است. در چنین باتلاقی است که جنبش‌های راست افراطی در غرب، جریان‌های اولتراناسیونالیست در کشورهای اروپای شرقی و میانه و بنیادگرایی در جهان اسلام، نشو و نما می‌کنند. و اینها همگی به هرج و مرج و بلبشوی بین‌المللی و خونین کنونی انجامیده که می‌تواند مهمترین دست‌آورد سرمایه‌داری یعنی «وحدت بخشیدن به بازار جهانی» را مورد تهدید قرار دهد. و اگر جنبش اجتماعی گسترده‌ای این گرایش‌ها را در

عرصه‌ای جهانی سد ننماید، می‌توان پیش‌بینی نمود که جهان به زودی به موزائیکی از طوائف و ملت‌های کوچک بدل گردد. هم چنان که گفته شد علت‌العلل از هم پاشیدگی کنونی، تداوم بحران اقتصادی جهانی و غیاب هرگونه راه خروجی از آن می‌باشد. امپریالیست‌ها دیگر هم چون گذشته قادر به حل موقت بحران با شعله‌ور نمودن جنگ جهانی سوم و ویرانگری برای بازسازی دوباره جهان (البته اگر چیزی از آن باقی بماند!) نیستند، دیگر جوانان و کارگران حاضر به تبدیل شدن به گوشته‌های دم توپ بورژوازیهای محلی خود نمی‌باشند. اما متأسفانه آنها را از ارائه آلترناتیو و بدیل خود یعنی انقلاب جهانی به دلایل گوناگون محرومند.

اوج گیری رفتارهای غیر عقلانی

بحران تلاشی، سامانه‌های بین‌المللی و بافت اجتماعی کشورها را زیر ضرب گرفته است، لذا در چنین وضعیتی، تعبیرات و رفتارهای غیر عقلانی در نزد مردمانی که از آینده پرفاجعه خود نگرانند و در برابر خود چیزی جز مصائب اجتماعی، بهداشتی، محیط زیستی و امنی نمی‌بینند، گوشه‌های شتابانی پیدا می‌کند.

در فرانسه، زادگاه «دکارت»، بنا به نوشته مجله «نول‌ابزواتور» تعداد جادوگران از ۳۰ نفر در سال ۱۹۵۴ به ۳۱۰۰۰ نفر در سال ۱۹۸۹ رسیده است که مبلغ هر حق‌المشاوره آنها بین ۱۵۰۰ تا ۳۰ هزار فرانک است!! مشتریان این جادوگران بعضاً بورس بازان و تاجر مواد مخدرند که ستون فقرات بورژوازی سودآور کنونی را تشکیل می‌دهد. به طوری که از ۱۳۰۰ میلیارد دلاری که به طور روزانه در بازار جهانی در گردش می‌باشد تنها ۱۰ میلیارد آن به اقتصاد تولیدی وابسته است و بقیه صرف بورس‌بازی و تجارت مواد مخدر که به ۳۰۰ میلیارد دلار بالغ می‌شود و تقریباً مساویست با حجم تجارت بین‌المللی نفت! در سال ۱۹۸۶، کمیته اروپایی وابسته به پارلمان اروپا اعلام نمود که قیمت مواد غذایی انبار شده در انبارها و سردخانه‌های کشورهای بازار مشترک به ۸۰۵ میلیارد دلار می‌رسد. انتشار این ارقام خشم «یوگین بولان» وزیر سابق کشاورزی کانادا و رئیس شورای جهانی تغذیه وابسته به سازمان ملل متحد را برانگیخت و او در سخنان خود شدیداً به کشورهای غربی حمله کرده و گفت: چگونه دهها میلیارد دلار صرف نگهداری مواد غذایی‌ای که هرگز به مصرف نخواهد رسید می‌شود حال آن که گرسنگی بیش از ۲۴ میلیون نفر را تنها در افریقا به مرگ تهدید می‌کند. دولت ایالات متحده، تنها به کشاورزان خود ۱۹ میلیارد دلار سوسید می‌دهد تا از تولید بیشتر گندم و ذرت خودداری کنند یعنی مبلغی بیش از تمام کمک‌های جهانی برای تغذیه! در سال ۱۹۹۰، جهان برای سیرکردن، ۱۸ میلیارد نفر غله تولید کرده، حال آن که جمعیت جهان کمی بیش از ۶ میلیارد نفر است و در همان سال، ۳۸ میلیون نفر از گرسنگی، ۷۰ میلیون نفر از سوء‌تغذیه جان باختند، پس این غله‌ها به کجا رفته‌اند؟ برخی انبار شده و برخی دیگر از بین رفته‌اند! اروپای غربی ۲۰ درصد زمینهای کشاورزی خود را به صورت لیم‌بزغ رها می‌کند و مبالغ زیادی به کشاورزان برای جبران خسارت می‌پردازد تا بحران اضافه تولید را تخفیف دهد...

هم چنان که اشاره شد. یکی از نتایج بحران کنونی، افزایش روی آوردن به سحر و جادو و رفتارهای غیر عقلایی در غرب و بازار گرمی بنیادگرایان در جهان اسلام بوده است. این وضعیت زمینه مناسبی برای رشد و پرورش انواع رهبران بنیادگرا و نیمه بنیادگرا - نیمه ملی را فراهم آورده است. حاکمیت سنتها بر روابط موجود و ذهنیات روستایی در این جوامع، مردم را بر آن می‌دارد تا به

اشخاص و رهبران این چنینی، بیش از برنامه‌ها و پروژه‌ها اعتماد کنند. برخلاف جوامع صنعتی که به هیچ‌رو اجازه نمی‌دهند هاله سحرآمیز و مقدس‌گونه‌ای به دور رهبران آن تنیده شود. به عنوان نمونه، چرچیل «قهرمان» جنگ جهانی دوم، پادشاه خودش را از انتخاب کنندگان انگلیسی پس از شکست در انتخابات دریانت کرد! دوگل که توانست فرانسه را از کابوس جنگ الجزایر برهاند پادشاه خود را از جوانان و کارگران در مه ۱۹۶۸ و با انجام اولین اعتصاب عمومی کارگری (پس از کمون پاریس) گرفته و یک سال بعد به دنبال فرماندمی حول مسئله داخلی کم‌اهمیتی سرنگون گردید.

تلاشی خرده‌بورژوازی

اکثر بنیادگرایان از نظر خاستگاه و تفکر به خرده‌بورژوازی وابسته‌اند. در کشورهای اسلامی و حاشیه سرمایه‌داری، بورژوازی آمریکا، با استفاده از دو اهرم اساسی خود، صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، فشار خود را برای تعمیق بخشیدن به ادغام بازار این کشورها در بازار جهانی و تبدیل آنها به مناطق مبادله آزاد جهت جذب صادرات آمریکا، هر روز بیشتر و بیشتر می‌نماید و این امر به خودی خود، سرعت تلاشی خرده‌بورژوازی در کشورهای عربی و اسلامی را تشدید می‌کند. افزایش ورشکستگی تاجر و روستائیان خرده‌ها به علت بالا بودن نرخ بهره وامها (که شعار بنیادگرایان در مورد تحریم ربا را به شعار اجتماعی بدل می‌کند) فروریختن قدرت خرید مردم و بیکاری گسترده نیز مزید بر علت می‌گردد.

سیاست درهای باز به روی بازار جهانی، به سرازیر شدن کالاهای خارجی به این کشورها انجامیده است و انقلاب در رسانه‌های گروهی باعث گردیده که فیلمهای پورنوگرافیک به عنوان سکس تجارتی به منازل طبقه متوسط اخلاق‌گرا حمله‌ور گردد و بدین ترتیب فروریختن هویت اجتماعی طبقه متوسط، تلاشی پایه‌های خانواده و بافت اجتماعی، احساس این طبقه را به بحران‌زدگی‌ای مصیبت‌بار تشدید می‌کند و در برابر عدم وجود هیچ راه گریزی تاریخی در برابر خود به بنیادگرایی، سحر، فال‌گیری و غیره روی می‌آورد. خواست اصلی او پیدایش حاکم و حکومتی قدرتمند است که بتواند او را از وضعیت میان‌دوستانگ آسیا بودن بین دو طبقه اساسی جامعه نجات بخشد؛ لذا این خرده‌بورژوازی به پایگاه اجتماعی فاشیسم در سالهای ۳۰، پایگاه اجتماعی خمینی در اواخر سالهای ۷۰ و امروزه به ستون فقرات اصلی بنیادگرایان بدل گشته است.

در صورت حضور جنبشی مترقی و فعال، بخش گسترده‌ای از خرده‌بورژوازی روشنفکری بدان روی می‌آورد و در هنگام غیاب آن، این قشر به صید گرانقیمتی برای افراطی‌ترین راست‌گرایان نژادپرست در اروپا و جنبشهای بنیادگرا در جهان اسلام بدل می‌شوند و آنها نگرانی‌های اجتماعی این قشر اجتماعی را برضد «الوث خبیث کذابی» و برعلیه لاتیکها و مارکسیست‌ها به عنوان سخنگویان اصلی «تهاجم فرهنگی» جهت می‌دهند.

گریز از روستا

مسئله کشاورزی، همواره، چون طوق لعنتی بورژوازی‌های عربی اسلامی را که از حل این مشکل به هنگامی که انتقال از کشاورزی به صنعت در قرن گذشته در دستور قرار داشت عاجز مانده‌اند، تعقیب می‌کند. در سالهای ۶۰، آنها سعی کردند با انجام اصلاحات ارضی و صنعتی کردن این شکل را حل کنند، اما با خرید بی‌حساب اسلحه و ساز و برگ جنگی و ایجاد کوهی از وام‌های خارجی هم کشاورزی را ترور کردند و هم صنعت به ارث برده

منشاء و انجام پوپولیسم بنیادگرا

از صفحه ۹

را به شکست کشاندند. بدین ترتیب آنان اقتصاد سنتی این کشورها را ویران کردند بدون آن که بر ویرانه آن اقتصاد نوینی را برپا دارند. قوانین نظام سرمایه‌داری در حال انحطاط، ناممکن بودن تعدیل بحران اقتصادی هر بورژوازی را بدون انتقال آن به دیگری به اثبات رسانده است. لذا سرمایه‌داری‌های مرکز، از زمان بازگشت بحران در اواخر سالهای ۶۰، برآن شده‌اند تا بحران خود را به کشورهای حاشیه صادر کنند تا با تلاشی اقتصاد آنان و عدم توانایی آنان در اداره تضادهای اقتصادی اجتماعی، این کشورها را کاملاً به زیر فرمان خود درآورند روستاها به بیابانها بدل می‌شوند و سکنه آنها که حتی از خرید سوخت مورد نیاز خود عاجزند به شهرها هجوم می‌آورند، تمرکز سرمایه در شهرها برای مشارکت در بورس بازی و رقابت جهانی، تولید محلی را در برابر صادرات کالاهای غربی که توسط مالیات دهندگان این کشورها تقویت می‌گردد ویران می‌سازد. (به عنوان نمونه قیمت تمام شده هر تن غله ۱۳۰۰ دلار است ولی در بازار جهانی به کمتر از ۳۰۰ دلار به فروش می‌رسد!) هدایت اقتصاد به سمت صادرات بیشتر جهت ادغام در بازار جهانی و به ویژه برای بازپرداخت وامهای خارجی، کشاورزی خودکفا را نابود می‌کند و این امر در کنار بهره‌برداری وامها به پایین آوردن دستمزد کارگران کشاورزی می‌انجامد. اولی طبقه متوسط روستایی را که بسیاری از رهبران و کادرهای بنیادگرا به ویژه در مغرب عربی از میان آن برخاسته‌اند را متلاشی می‌کند و دومی، کارگران روستایی را به آلونک‌نشین‌های اطراف شهرها سرازیر می‌کند. فقرا و روستائیان کنده شده از زمین و متمرکز شده به دور شهرها و در درون آلونک‌ها از یک سو شاهد فقر جانکاه خودند و از سوی دیگر و در چند قدمی خود، سالنهایی که آخرین مدهای پاریس و لندن و کالاهای وارداتی را به نمایش می‌گذارد و در اینجاست که شعارهای پوپولیستی بنیادگرایان بر ضد «طاغوت» و «مفسدین فی الارض» گوشه‌ای شنوایی می‌یابد.

بیکاری

تضاد میان سرمایه‌داری و انسانیت، امری است دائمی. چون اولی تنها فکر و ذکرش کسب سود بیشتر است و دومی تامین نیازمندیها و مایحتاج بشری. اما این تضاد امروز وارد مرحله نوینی گشته که بقا همزیستی سرمایه و انسانیت را به امری محال بدل نموده است: فاجعه‌ای بیولوژیک امکان پذیر گشته، فاجعه‌ای اتمی محتمل، بلای محیط زیستی از شاهرگ نزدیکتر و مصیبت بیکاری پدیدهای جهانی که انسانیت زحمتکش و جوانان بدون آینده را تهدید می‌کند. اکنون ۱۰ درصد نیروی کار در غرب و ۳۵ در صد در بقیه جهان در چنگالهای بیکاری گرفتار شده است. بیکاری کادرها در بازار مشترک اروپا به طور متوسط ۵۰ در صد رشد می‌کند و ۴۰ درصد از کادرهای جوان فرانسه قربانی آن می‌باشند. این نسبت در جهان اسلام به ۸۰ درصد می‌رسد. فارغ‌التحصیلان این کشورها، بخش گسترده‌ای از خرده‌بورژوازی روشنفکری این جوامع را تشکیل می‌دهند که خواست اصلی آنها پیوستن به نخبگان حاکم با توسل به مدارک تحصیلی و کارآئییشان است. اما درها را تقریباً در همه جا به روی خود بسته می‌یابند. زیرا دارودسته‌های نظامی و غیر نظامی حاکم کلیه امور را بین خود و اعوان و انصارشان تقسیم کرده‌اند. و معیار ادغام در این

سیستمها نه کارآیی بلکه زبونی است و وابستگی سیاسی، طایفه‌ای، قبیلی و خانوادگی. و اتفاقاً یکی از دلایل اصلی فرار مغزها از این کشورها همین امر می‌باشد. آن چه در کشورهای عربی و اسلامی به تازگی اتفاق افتاده این است که دیگر مؤسسات آموزشی راه رسیدن به موفقیت نمی‌باشند. در دوران بازسازی، دیپلم و مدرک تحصیلی به منزله تأمین در برابر بیکاری محسوب می‌گشت ولی از شروع دیواره بحران دیگر این مدارک نیز بی حاصل شده‌اند و مدرسه‌ها به کارخانه‌های بیکار سازی و به حاشیه پرت‌کنی تبدیل گشته‌اند. زیرا تحولات بنیادینی که در نظام سرمایه‌داری به وقوع پیوسته است. از کارآمدی نهادهای آموزشی برای نیازمندیهای اقتصادی در مراکز صنعتی کاسته است. این امر البته هیچگاه در جهان اسلام به وقوع نپیوسته است زیرا هدف دانشگاهها پیش از هر چیز تامین کارمند بوده است تا پژوهشگر. بدین ترتیب حدود سه و نیم میلیون دانشجوی دانشگاههای کشورهای عربی از داشتن آینده شغلی‌ای تضمین شده بی‌بهره‌اند. «بازسازی ساختاری‌ای» که صندوق بین‌المللی پول به بورژوازیهای این کشورها تحمیل کرده، علاوه بر بسته بودن درهای بخش دولتی به روی آنها، به بیکاری کارمندان و کارگران «اضافه بر نیاز» نیز منجر گشته است. اما بخش خصوصی، اساساً به دنبال سودهای سریع‌الحصول است: به ساز و به فروش، زمین بازی، قاچاق ارز، شرکت در بازار سیاه. قشر محدود تولید کننده آن مجبور به پیروی از قانون جنگ شدید بازرگانی جهانی.

اولین قربانیان بیکاری در جهان جوانان بین ۱۸ تا ۳۵ ساله‌اند که به دلیل رشد بیولوژیک و جوش روحی خود، حساسیت فراوانی نسبت به شکست، تفاوت‌های اجتماعی و استبداد سیاسی حاکم نشان داده و خواستار تغییر آن می‌باشند. ولی آنها به علت در پشت سر نگذاردن تجربه کاری و کمبود تجربه مبارزاتی و عدم برخورداری از آگاهی نسبی به قربانیان آسان تبلیغات راست افراطی در غرب و بنیادگرایان در شرق که احساسات، گرایشها و تمایلات آنها در جهت اعمال قهر رایگان را مورد خطاب قرار داده‌اند تبدیل می‌شوند. از میان برداشتن سوسپسید مایحتاج ضروری مردم و کم شدن یا از بین رفتن تامین‌های اجتماعی، سبب گردیده که مسئله بیکاری در جهان و جهان سوم به بعب ساعتی قابل انفجار و منشأ فتنه‌های گوناگون بدل شده و جنبشهای پوپولیست بنیادگرا از آن تغذیه کرده و آن را با چاشنیهای مذهبی و گمراه کننده خود تکمیل کنند. در واقع فصل مشترک پایگاه اجتماعی مورد خطاب بنیادگرایان، کسانی هستند که از نخبگان حاکم و اپوزیسیونهای دمکرات مشابه آنان مایوس شده‌اند و در این میان اپوزیسیون بنیادگرا که هنوز به قدرت نرسیده خود را به عنوان نقیض و تنها الترناتیو جامعه موجود مطرح می‌کند و هم حاکمیت و هم اپوزیسیون آن را در یک سبد قرار می‌دهد. برای این مردم سرگردان و سوال کننده، تبلیغات بنیادگرایان، جوابهای ساده و از پیش آماده شده‌ای دارد. جهت دادن به نگرانیها، خامی‌ها و اتوپسیسم آنها برای بازگشت به ۱۵ قرن قبل و به هنگامی که خلفا در کوی و برزن به دنبال مستحقان زکات می‌گشتند!

توده بنیادگرا، به دنبال «پدري اجتماعی است»، حاکمی که خدا رزق او را می‌دهد تا امنیت را به جای هراسها و نگرانیها بپاشند، مسکنت را به نعمت بدل می‌کند و بار دیگر نظم گذشته را باز می‌گرداند. امام معصومی که کمر همت به تعقیب «ثالوث خبیث» بسته است و به زودی لایکها را زندانی، زانیان را رجم و دست دزدان را خواهد برید!

بحران رشد جمعیت

از صفحه ۷

درصد است. اگر بخواهیم در حد متوسط کشورهای در حال توسعه باشیم باید در پایان برنامه دوم و برای جمعیت ۷۱/۵ میلیون نفر در سال ۱۳۷۸ تعداد ۳۱/۲۴ میلیون نفر شاغل داشته باشیم در حالی که رژیم تعداد کسانی که در شرایط کنونی کار می‌کنند را ۱۳/۸ میلیون و کل اشتغال جدید در برنامه دوم را ۲ میلیون نفر فرض کرده است. تعداد بیکاران در پایان برنامه دوم به ۱۵/۲۴ میلیون نفر خواهد رسید. این رقم با احتساب ۶۰ میلیون جمعیت در سال ۱۳۷۲ و نرخ رشد سالانه ۳ درصد به دست آمده که رقم واقعی باید بیشتر از این باشد. (برنامه دوم. اشتغال و نقش زنان - نشریه ایران زمین ۱۰ شهریور ۷۳)

باید توجه کرد ۸۰ درصد مشاغلی که از سال ۵۷ تا ۶۵ ایجاد شده عمدتاً خدماتی بوده و هیچ نقش تولیدی نداشته بلکه باعث افزایش فشار توری در جامعه شده‌اند.

جمعیت و بهداشت

براساس استانداردهای جهانی باید برای هر ۱۰۰۰ نفر یک پزشک وجود داشته باشد. این نسبت در رابطه با ایران با توجه به افزایش جمعیت و پراکندگی این پزشکان در استانهای گوناگون مساوی نیست. آمار نشان می‌دهد که در استان تهران به ازاء هر ده هزار نفر ۵ پزشک، در اصفهان ۴، در سمنان ۴، در کردستان ۱، در لرستان ۱/۵، در خراسان ۱/۶، در مازندران ۱/۸، در گیلان ۱/۹، در آذربایجان شرقی ۲ پزشک وجود دارد. بر طبق همین آمار متوسط تعداد پزشک برای کل کشور به ازاء هر ۱۰ هزار نفر ۲/۵ است. تعداد دندان‌پزشکان به ازاء هر ۲۰ هزار نفر یک نفر است. به مناسبت روز جهانی بهداشت، مدیر کل تغذیه و هماهنگی بهداشت وزارت آموزش و پرورش فاش ساخت که: «۸۰ درصد دانش‌آموزان ۶ تا ۱۲ ساله به دلیل سوء تغذیه دچار پوسیدگی دندان هستند.» (سلام ۱/۲۰/۷۲)

بی کفایتی سران رژیم صرفاً به مقطع زمانی فعلی محدود نمی‌شود بلکه دامنه‌ی سبک‌دستیهای این رژیم قرون وسطایی نسل آینده ایران‌زمین را در شرایطی که مجموعه عوامل طبیعی و جغرافیایی ایران، امکانات بالقوه‌ای را برای رشد و شکوفایی اقتصادی ایران فراهم کرده مورد تهدید قرار می‌دهد. باشد که به همت نسل مقاومت، در قالب ارتش آزادیبخش و شورای ملی مقاومت این لکه سیاه از تاریخ میهن عزیزمان ایران، پاک شود.

- ۱- نگرشی نو به مهاجرت داخلی در ایران. از انتشارات مرکز تحقیقات روستایی و اقتصاد کشاورزی. وزارت کشور ۱۳۶۴
- ۲- با استفاده از سخنرانی سرپرست شهرداری تهران و قائم مقام وزیر کشور در سمینار جمعیت و توسعه در سال ۱۳۶۷ در مشهد، سازمان برنامه و بودجه و مقاله «گزارشی نو به مهاجرت داخلی در ایران»



اخبار کارگری

از صفحه ۳
 نمی شناسد ولی امکان معلق کردن کار به هنگام درگیری با مدیران را با ماندن در کارخانه پیش بینی می کند خیرگزاری فرانسه ۷۴/۵/۳
 گروه صنعتی خاور، یکی از بزرگترین سازندگان کامیون، کامیونهای مرسدی را تحت امتیاز گروه مهندسی آلمانی مرسدی بنز مونتاژ می کند. سلام نوشته مقامات دولتی با کارگران گفتگوهایی داشته اند ولی آنان از پایان دادن به تحصن خود امتناع ورزیده اند. مدیریت تاکنون از گفتگو با کارگران خودداری نموده است خیرگزاری روتیر ۷۴/۵/۳

NABARD _ E _ KHALGH

Organ of the

organization of Iranian People's Fedaiian Guerillas

Executive Editor: Zinat Mirhashemi

Published by :

NABARD Cultural Association

No : 123 23 Aug.1995

PRICE : 6 F Fr 1/7 DM 1 \$ US

Nabard	Nabard
B.P 20	Post fach 102001
91350 Grigny	50460 KOLN
cedex	GERMANY
FRANCE	
***	***
Hoviat	Nabard
Post Restante	B.P 121
Mimers Gade 118	1061 Wien
2200 N_ DANMARK	AUSTRIA
***	***
Hoveyat	Nabard
P.O Box 1722	Casella Postale 307
Chantilly ,VA	65100 Pescara
22022 U. S. A	ITALIA

می شوند. تحصن با پرداخت ۲ ماه از حقوق عقب مانده به پایان می رسد. از ماه مارس گذشته تاکنون این چهارمین باری است که کارگران این کارخانه برای دریافت حقوق خود دست به یک اعتصاب چهار روزه زدند که بالاخره با عقب نشینی شورای کارگران و مدیریت کارخانه به پایان رسید. وضعیت بحرانی اقتصادی رژیم، باعث رکود تولید در بسیاری از کارخانه های ایران شده است و اکثر کارخانه ها با ۲۰ درصد ظرفیت خود مشغول به کار هستند. کارگران شاغل ماهها حقوق دریافت نمی کنند. در حال حاضر آمار کارگران اخراج شده و بیکار به ۱۶ میلیون بالغ می شود. دفتر مطبوعاتی مجاهدین خلق ایران پاریس ۷۴/۵/۱۷

در سالگرد انقلاب کوبا

روز ۲۳ ژوئیه به مناسبت شانزدهمین سالگرد انقلاب نیکاراگوئه، مراسمی در نیویورک توسط ساندینیستها برگزار شد. رفیق اسد طاهری، سننول روابط کمیته آمریکا و کانادای سازمان در این مراسم حضور یافت و به نمایندگی کمیته با خانم **Magda Enriquez beitler** دیدار و گفتگو نمود. رفیق اسد طاهری در مورد پیروزی ساندینیستها در انتخابات آتی نیکاراگوئه، چشم انداز روشنی را ارزیابی کرد و خوشحالی خود را در صورت پیروزی ساندینیستها ابراز نمود که مورد توجه بسیار نماینده ساندینیستها قرار گرفت. در پایان، بر روی ارتباط بیشتر بین طرفین تاکید شد. رفیق اسد طاهری در تاریخ ۲۳ ژوئیه در ضیافتی که به مناسبت انقلاب کوبا ترتیب داده شده بود، با آقای **Bruno Rodriguez** نماینده کشور کوبا دیدار و گفتگو کرد. در این دیدار رفیق طاهری با اظهار اطلاع از فشارهای اقتصادی بر کشور و مردم کوبا، خاطرنشان کرد که رژیم جمهوری اسلامی با فریب و نیرنگ سعی در قراردادن خود در کنار کشورهای شرقی جهان در صحنه بین المللی، دارد. در پایان نماینده کشور کوبا، خواستار اطلاعات بیشتری در این زمینه و آشنایی بیشتر با مواضع سازمان گردید.

از گزارشهای غیر رسمی که از تهران رسیده چنین برمی آید که اعتصاب سه روزه هزاران تن از کارگران کارخانه های بنز خاور به پایان رسیده ولی در مورد چگونگی آن گزارشهای متفاوتی واصل شده است. حزب ملت ایران در اعلامیه ای که در تهران انتشار داد اعلام کرد که این اعتصاب پریشب با حمله مأمورین انتظامی به کارگران و بازداشت گروهی از آنها به پایان رسید و کارگران پراکنده شدند. بنا بر این گزارش از روز گذشته درهای کارخانه به کلی بسته بود و نگهبانان گرداگرد آن گشت می زدند و نیروهای انتظامی نیز همه جا دیده می شدند. رادیو اسرائیل ۷۴/۵/۴
 بنا بر گزارشات رسیده، کارگران کارخانه چوببری اسالم واقع در خلیفه آباد هشتمین (استان شمالی گیلان) که چهار ماه بود حقوقشان پرداخت نشده بود، هفته گذشته دست به تحصن و اعتصاب زدند.
 کارگران بعد از آخرین مراجعه به مدیریت و نامید شدن از پیگیری مسئولین، از کارخانه خارج شده و جاده هشتمین انزلی را به مدت چند ساعت مسدود کرده و مانع عبور و مرور خودروها در جاده

نبرد خلق

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

مدیر مسئول: زینت میرهاشمی

چاپ : انجمن فرهنگی نبرد

نبرد خلق ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و بیان کننده نظرات این سازمان است. اما بدیهی است که از چاپ مقالات و مطالب فعالین سازمان و جنبش مقاومت و صاحب نظران و نیز ترجمه مطالبی که حجم نشریه اجازه می دهد و اطلاع از آن مفید است، خودداری نمی کند. مطالبی که با امضای افراد در نبرد خلق چاپ می شود، بیان کننده نظرات خود آنان است که ممکن است با نظرات سازمان منطبق، همسو یا اختلاف داشته باشد. سرمقاله نبرد خلق (با نام و یا بدون نام) بیان کننده نظر سازمان است.

حساب بانکی نبرد خلق

SOCIETE GENERAL	نام بانک:
BOULOGNE_S_SEIN	آدرس بانک:
FRANCE	
03760	کد گیشه:
00050097851	شماره حساب :
Mme.Tallat R.T	نام صاحب حساب :

یا کمک های مالی خود سازمان را در انجام وظایف

انقلابی یاری رسانید

برخی از رویدادهای تاریخی

از صفحه ۱۲

از مسئولین این حزب در خارج کشور و حسین نوری دهکردی توسط مزدوران رژیم آخوندی در برلین
 روزهای بین المللی
 ۱۷ شهریور برابر با ۸ سپتامبر - روز جهانی پیکار با بیسوادی
 ۱۰ شهریور برابر با ۱ سپتامبر - روز جهانی صلح خارجی: از ۲۲ اوت تا ۲۳ سپتامبر
 ۲۲ سپتامبر ۱۸۶۲ - اعلام آزادی بردگان جنوب آمریکا توسط ابراهام لینکلن، رئیس جمهور فقید آمریکا
 ۱ سپتامبر ۱۹۳۹ - شروع جنگ جهانی دوم از سوی فاشیسم هیتلری، آغاز حمله به لهستان
 ۲ سپتامبر ۱۹۴۵ - اعلام جمهوری دمکراتیک مردم ویتنام در شمال این کشور
 ۲ سپتامبر ۱۹۴۵ - تسلیم ژاپن و پایان جنگ جهانی دوم
 ۹ سپتامبر ۱۹۴۸ - تأسیس جمهوری دمکراتیک خلق کره
 ۲۶ اوت ۱۹۶۶ - تأسیس سازمان خلق آفریقای جنوب غربی (سواپو) و روز همبستگی با خلق نامیبیا
 ۳ سپتامبر ۱۹۶۹ - درگذشت رفیق هوشی بین
 ۴ سپتامبر ۱۹۷۰ - پیروزی سالوادورالنده در انتخابات شیلی
 ۱۷ سپتامبر ۱۹۷۰ - کشتار مردم فلسطین در اردوگاههای اردن (سپتامبر سیاه)
 ۱۱ سپتامبر ۱۹۷۳ - انجام کودتای امپریالیستی علیه دولت ملی آکنده بدست پینوشه و به شهادت رسیدن سالوادورالنده
 ۸ سپتامبر ۱۹۷۶ - درگذشت رفیق ماتوتسه تنگ
 ۱۶ سپتامبر ۱۹۸۲ - کشتار وحشیانه خلق فلسطین در صبرا و شتیلا، بدست عوامل ارتجاع و صهیونیسم
 ۹ سپتامبر ۱۹۸۴ - درگذشت یلماز گونی، کارگردان سینما و از مبارزان مردم کردستان ترکیه.

۱۳۶۰/۶/۸ - انفجار ساختمان نخست وزیر رژیم خمینی و بهلاکت رسیدن رجبی، باهنر و تعدادی دیگر از سرکردگان رژیم توسط نیروهای مقاومت
 ۱۳۶۰/۶/۱۴ - بهلاکت رسیدن دادستان کل رژیم خمینی
 ۱۳۶۰/۶/۲۴ - به دار آویخته شدن مجاهد قهرمان حبیبالله اسلامی عقیل آبادی در حیطه زندان اوین در مقابل جمعی از زندانیان سیاسی
 ۱۳۶۰/۶/۲۸ - شهادت روحانی مجاهد حبیبالله آشوری به اتفاق ۱۰۰ مبارز و مجاهد دیگر
 ۱۳۶۰/۶/۲۳ - قتل عام ۹۸ کارگر کورپزخانه ساروقامیش بدست جاشها و پاسداران جنایتکار رژیم خمینی
 ۱۳۶۰/۶/۱۰ - انتشار اولین شماره دوره چهارم نبرد خلق ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
 ۱۳۶۰/۶/۲۷ - تصویب عضویت سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در شورای ملی مقاومت ایران
 ۱۳۶۸/۶/۴ - ترور بهمن جوادی (غلام کشاورز) از کادرهای پراسابقه کومله توسط مزدوران رژیم جمهوری اسلامی در قبرس
 ۱۳۶۸/۶/۱۳ - ترور صدیق کمانگر عضو کمیته مرکزی کومله در نوار مرزی توسط مزدوران رژیم جمهوری اسلامی
 ۱۳۶۸/۶/۱۱ - درگذشت منوچهر محجوبی، طنزنویس مشهور ایران بعثت بیماری سرطان در لندن
 ۱۳۷۰/۶/۲۸ - ترور رفیق سعید یزدان پناه، دبیر هیئت مؤسس اتحاد انقلابیون خلق کردستان توسط مزدوران رژیم آخوندی در سلیمانیه
 ۱۳۷۱/۶/۱۲ - درگذشت پرفسور محمود حسابی، دانشمند و فیزیکدان بزرگ ایران.
 ۱۳۷۱/۶/۱۴ - ترور دکتر محمدصادق شرفکندی دبیر کل حزب دمکرات کردستان ایران، فتح عبدلی و همایون اردلان

اخبار پناهجویان ایرانی در ترکیه

اطلاعیه

در روز پنجشنبه ۲۷ ژوئیه در اعتراض به دولت ترکیه و تصمیم دفتر امور پناهندگان ملل متحد در ترکیه برای بازگرداندن پناهجویان ایرانی، تظاهراتی در مقابل دفتر نمایندگی سازمان ملل متحد در شهر ونکوور - کانادا -، به ابتکار کمیته آمریکا و کانادای سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و با همکاری انجمن زنان ایرانی این شهر و همچنین پشتیبانی International Socialist برگزار شد. در پایان این تظاهرات در حدود ۵۰ تن از شرکت کنندگان درخواست امضاء شده خود را از طریق نماینده کمیته به اطلاع نماینده رساندند.

اطلاعیه شماره ۲

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در تاریخ ۳۰ تیر ۱۳۷۴ به اطلاع عموم رساند که آقای سیروس نورخلج و همسر او خانم مژده حسن پور به علت این که دفتر امور پناهندگان ملل متحد در آنکارا حاضر به قبول آنان به عنوان پناهجو نیست، به زودی به ایران اخراج می‌شوند. اخبار رسیده حاکی از آنست که تعداد بیشتری از پناهجویان ایرانی در ترکیه در چنین وضعی قرار دارند. اسامی این پناهجویان به قرار زیر است:

آقای جبار عزیزی همراه با همسر و پنج فرزند با شماره پرونده A.۴۲۰۷
آقای بهمن نجیبی همراه با همسر و سه فرزند با شماره پرونده N.۱۲۱۵
آقای قادر محمودی همراه با همسر و پنج فرزند با شماره پرونده N.۳۷۱۳
آقای شکرالله رضوی پیرانشاهی با شماره پرونده R.۱۰۷۰

آقای محمد سعودرادفر با شماره پرونده R.۱۰۸۲
آقای فتح‌الله تثنی با شماره پرونده F.۷۴۵
آقای علی اکبر نیک‌سر با شماره پرونده N.۱۲۲۰
افراد بالا بیش از دو سال است که در ترکیه بوده و بارها از طرف گروههای مختلف سیاسی (مخالف رژیم ایران) مورد حمایت قرار گرفته و دفتر امور پناهندگان ملل متحد در آنکارا به این بهانه که افراد بالا در مصاحبه اولیه با این دفتر نگفته‌اند که از کشور عراق به ترکیه آمده‌اند، از پذیرش آنان به عنوان پناهجو خودداری می‌کند. آن چه مسلم است جان این افراد در صورت اخراج به ایران شدیداً در خطر است و دفتر امور پناهندگان ملل متحد در آنکارا به علت عدم پذیرش این افراد به عنوان پناهجو، مسئول مستقیم هر اتفاقی که در مورد این افراد روی دهد، می‌باشد.

ما از سازمانهای سیاسی اپوزیسیون رژیم ایران و سازمانها و نهادهای بین‌المللی مدافع حقوق بشر خواستار آنیم که از دفتر امور پناهندگان ملل متحد در آنکارا بخواهند که این پناهجویان ایرانی را تحت حمایت خود قرار دهد.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
۹ مرداد ۱۳۷۴ - ۳۱ ژوئیه ۱۹۹۴

اطلاعیه شماره ۳

بیش از ده روز است که ۱۲۰ تن از پناهجویان ایرانی در دفتر حزب سوسیالیست متحد در آنکارا تحصن کرده‌اند. علت تحصن این افراد که جملگی وابسته به گروههای سیاسی مخالف رژیم ایران هستند، برخورد غیر مسئولانه دفتر امور پناهندگان ملل متحد در ترکیه با آنان است.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در اطلاعیه شماره ۲ خود در تاریخ ۹ مرداد ۷۴ اسامی ۲۶ تن از پناهجویان را که در خطر اخراج از ترکیه به ایران هستند را به اطلاع عموم رساند. دفتر امور پناهندگان ملل متحد در ترکیه، علیرغم حمایت جریانات سیاسی مختلف ایرانی و غیر ایرانی از این افراد، از پذیرش آنان به عنوان پناهجو خودداری کرده و بنابراین دست دولت ترکیه را برای معامله با رژیم ایران در مورد پناهجویان ایرانی باز گذاشته است.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران ضمن حمایت کامل از پناهجویان ایرانی متحصن در آنکارا خواستار اقدام عاجل کمیساریای عالی پناهندگان ملل متحد در مورد این افراد است. ما هر گونه اقدام دولت ترکیه برای دستگیری و اخراج این پناهجویان به ایران را پیشاپیش قاطعانه محکوم می‌کنیم.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
۲۲ مرداد ۷۴ - ۱۳ اوت ۹۴

اطلاعیه دیرخانه شورای ملی مقاومت

بنا به گزارش خبرگزاریها، دولت ترکیه تصمیم گرفته است در چارچوب موافقتنامه امنیتی خود با دیکتاتوری مذهبی و تروریستی حاکم بر ایران، حداقل ۱۴ تن از پناهجویان ایرانی که از جهنم ملایان گریخته و به این کشور پناه آورده‌اند، را به ایران اخراج نماید.

مقاومت ایران این اقدام ضد انسانی را که جان پناهجویان را در معرض خطر قرار می‌دهد و نقض آشکار حق پناهندگی و کنوانسیونهای ملل متحد در باره حقوق پناهندگی است، را محکوم می‌کند و از دولت ترکیه خواهان لغو فوری حکم استرداد این قربانیان سرکوب و ترور رژیم ضد بشری خمینی می‌باشد.

مقاومت ایران همچنین از کلیه سازمانهای بین‌المللی مدافع حقوق بشر و بویژه از شخص دبیر کل و کمیسر عالی پناهندگان ملل متحد خواهان دخالت فوری برای نجات جان این پناهجویان می‌باشد.

بنا بر گزارشات موثق دریافتی، تاکنون شمار قابل توجهی از پناهندگانی که توسط دولت ترکیه به ایران بازگردانده شده‌اند دستگیر شده و تحت شکنجه‌های وحشیانه قرار گرفته و یا توسط جنایتکاران حاکم اعدام شده‌اند

دیرخانه شورای ملی مقاومت ایران
پاریس ۱۴/۵/۴

روزنامه (سیاه بیاض) چاپ ترکیه نوشته که: «طی سه سال اخیر ترکیه ۸ هزار و ۷۰۰ تن از مخالفان ایرانی را به مقامهای امنیتی ایران تسلیم کرده و ایران نیز یک هزار و ۲۰۰ و سی تن از مخالفان ترکیه را تحویل دولت آنکارا داده». این روزنامه اضافه کرده: «وزارت کشور ترکیه اسامی ایرانیان مخالف را به سفارت ایران در آنکارا داده و سپس آنها را به ایران تسلیم می‌کند». براساس آمار رسمی سفارت جمهوری اسلامی ایران، ۴ هزار و ۲۴۴ تن ایرانی در ترکیه اقامت دارند

روزنامه ایران - ۳۱/۴/۷۴

اخبار فرهنگی و هنری

وزارت ارشاد اسلامی از دادن مجوز بازیگری به فردین هنرپیشه قدیمی فیلمهای پیش از انقلاب خودداری کرده است. هفت‌نامه صبح دیروز نوشت فردین بازیگر فیلمهای سخیف و مبتذل زمان شاه بوده و از این رو درخواست وی قویاً رد شده است. این هفت‌نامه اعتراض کرد به این که مدیر یک شرکت تهیه فیلم که از طراحان نامه سرگشاده ۲۱۴ سینماگر برای حذف نظارت و یا کاهش نظارت دولتی بر سینما بوده، اخیراً مراسمی در تجلیل از فردین برگزار کرده که در آن به فردین جایزه هم داده شده است

رادیو اسرائیل ۲۸/۴/۷۴

در برابر تندروی ایستند
خانه را روشن می‌کنند
و می‌میرند



شهدای فدایی شهریور ماه

رفقای فدایی:

یعقوب (امیر) تقدیری - ایرج سپهری - علی میرشکاری - انور اعظمی - محمود باباعلی - اعظام‌اسادات روحی - آهنگران - حسن سعادت - پروین فاطمی - ظهیرت اکبری - جمیل پنجالی - شهریار و احسن ناهید - محمد مجیدی - حمید رضاملکی - احمدصادقی - محمدتقی بیروند - بهنام رهبر - بهمن رهبر - محمدرضا فریدی - سعیده کریمان - پرویز داوری - غلامحسین بیگی - حسن صالحی - علی‌رضا شادابیایی - ناصرفتوی - محمد سیاسی - حمیدرضا ماهیگیر - عباس کابلی - جواد کارشی - نادره نوری - علیرضا پناهی - قاسم معروفی - ابوبکر آرمان - هوشنگ احمدی - رشید یزدان پناه (سکوک) - بیژن جنتی - مرتضی خدامرادی - مصطفی شمس‌الدینی - قاسم سیدباقری - عبدالرضا غفوری - عزیز محمدرحیمی - اصغر جعفری جزایری - خسرو مبارکی - سعید رهبری - علیرضا یراقچی - محمدرضا ستوده - احمدرضا شعاعی - سیدی سیمعی - ابوالفضل قزلباق - رشید آهنگری - محمد تمدن - جمشید میرحیدری - یونس رضایی این رفقا از سال ۵۰ تاکنون در مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع و بوسیله مزدوران رژیمهای شاه و خمینی بشهادت رسیدند.

برخی از رویدادهای تاریخی

شهریور ماه

داخلی:

۱۲۸۶/۶/۸ - اعدام انقلابی اتابک السلطان از ضد انقلابیون دوران مشروطیت به دست عباس آقا از مجاهدین تبریز
۱۲۹۱/۶/۲۱ - شهادت شیخ محمد خیابانی
۱۳۲۰/۶/۳ - ورود نیروهای متفقین به ایران و پایان حکومت ارتجاعی و ضد مردمی رضاشاه پهلوی
۱۳۲۱/۶/۱۱ - اعتصاب خونین کارگران رسیدگی سمنان و شهادت ۵ کارگر مبارز این کارخانه
۱۳۲۴/۶/۱۲ - تشکیل فرقه دمکرات آذربایجان
۱۳۳۳/۶/۲۸ - امضاء قرارداد با کنسرسیوم بین‌المللی نفت، توسط علی امینی
۱۳۴۷/۶/۹ - درگذشت نویسنده انقلابی، رفیق صمد بهرنگی
۱۳۴۷/۶/۱۱ - اعدام ملاآواره و دونشر دیگر از رفقای پیش توسط رژیم محمدرضا شاه در سردشت
۱۳۵۰/۶/۱ - دستگیری اولین دسته از اعضاء و مسئولین سازمان مجاهدین خلق ایران به وسیله مزدوران ساواک شاه
۱۳۵۲/۶/۱۶ - شهادت مجاهد قهرمان مهدی رضایی
۱۳۵۷/۶/۴ - تظاهرات وسیع مردم تهران و سقوط دولت آموزگار و تشکیل دولت شریف امامی
۱۳۵۷/۶/۱۳ - اولین تظاهرات گسترده و عظیم مردم تهران علیه رژیم شاه در روز عید فطر
۱۳۵۷/۶/۱۷ - کشتار مردم تهران (جمع خونین) در میدان ژاله و اعلام حکومت نظامی در تهران و ۱۱ شهر دیگر توسط محمدرضا شاه
۱۳۵۷/۶/۱۷ - اعتصاب کارگران پالایشگاه تهران و آغاز اعتصابات سراسری
۱۳۵۸/۶/۱۹ - درگذشت رجل مجاهد، آیت الله طالقانی
۱۳۵۸/۶/۹ - شهادت مبارز برجسته، کاک فواد مصطفی سلطانی از اعضاء رهبری کومله
۱۳۵۸/۶/۱۱ - کشتار وحشیانه مردم روستای قارنا توسط مزدوران رژیم خمینی به سرکردگی آخوند ملاحسنی
۱۳۵۹/۶/۱ - شهادت یکی از فرماندهان نظامی جنبش خلق کرد، سرگرد عباسی عضو کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان ایران
۱۳۵۹/۶/۳۱ - آغاز جنگ ایران و عراق در صفحه ۱۱